

## مبانی و عوامل سیاست خارجی روسیه در حمله نظامی به اوکراین از دیدگاه رئالیسم تهاجمی

صدیق الله صدیق

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه خوارزمی

### چکیده

با توجه به ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل که جنگ علیه همه جریان دارد و هر آن ممکن است هژمون ها، برای بقاء و افزودن قدرت خودواحد‌های سیاسی دیگر را بدرند و ببلعند. مبتنی بر شرایط ذکر شده از منظر رئالیسم تهاجمی سبب رویکرد تهاجمی واحدهای سیاسی ساختار نظام بین‌الملل و عدم فهم از اهداف یک دیگر است که حتی کشورهای طرف دار وضع موجود را به سمت تهاجمی می‌کشاند. در چنین مکان آشفته‌بازار جامعه جهانی، روسیه به مناطق «دور و نزدیک» که از منظر ژئواستراتژیک و ژئوپولیتیک از اهمیت بسیار برخوردار است، نگاهی امنیتی دارد. در این میان، ساختار آنارشیک بین‌المللی و تهدیدات امنیتی علیه روسیه از جانب غرب به سرکردگی ناتو موجب قوام بخشی استراتژی تهاجمی در سیاست خارجی روسیه است، نه بیشینه سازی قدرت و اعمال نفوذ و توسعه قدرت روسیه. ضرورت پرداختن به این مطلب، از آن جهت که نزاع بین روسیه و اوکراین، ممکن دامن سایر اعضای جامعه بین‌الملل را نیز در چنگ گیرد، بررسی و شناخت مبانی و عوامل جنگ روسیه با اوکراین، پیشگیری بسان معضلات و درگیری ها را در سایر کشور ها، موجب خواهد شد. هدف از تنظیم مقاله حاضر، تبیین مبانی و عوامل سیاست خارجی روسیه در حمله نظامی به اوکراین از دیدگاه رئالیسم تهاجمی است. با روش توصیفی و تحلیلی در مقام پردازش اطلاعات و با استمداد از روش کتابخانه ای در مقام گرد آوری اطلاعات به این مهم پرداخته شده است. یافته های پژوهش، جنگ روسیه و اوکراین نزاع بین دو کشور نیست، بلکه با نگاهی ژرف اندیشانه دریافتیم که این نزاع فراتر از آن در آستانه ی جنگ واحدهای سیاسی هژمون برای امنیت، توسعه نفوذ، منطق قدرت در سطح بین‌المللی است. از سوی دیگر، روسیه در استراتژی سیاست خارجی خود به مناطق (دور و نزدیک) نگاه امنیتی دارد و می‌کوشد این امنیت را از طریق تسلیحات به کف آورد و از آموزه های رئالیسم تهاجمی در سیاست خارجی خود بهره فراوان برده است.

واژگان کلیدی: مبانی، روسیه، اوکراین، سیاست، قدرت، رئالیسم تهاجمی

## مقدمه

مسئله در عرصه بین‌المللی «امنیت و قدرت» دو مفهومی لایتغیر هستند که در نگاه رئالیسم امنیت معنایی مطلق دارد و آن هم یعنی مصئون ماندن از هرگونه تهدیدات، به طور کلی از منظر واقع‌گرایی امنیت در قالب سیاسی-نظامی به گونه‌ی حراست از مرزها، نگهداری تمامیت ارضی و ارزش‌های ملی یک کشور در برابر تهدیدات متخاصم بین‌المللی تعریف می‌شود. در این رویکرد هدف اصلی کشورها نه امنیت بین‌المللی و حکومت جهانی بلکه بقای ملی است. در این نظریه مولفه‌های مختلف قدرت در تامین امنیت بسیار تاثیرگذار است.

رئالیسم تهاجمی، دیدگاهی است که بر جنبه قدرت به مراتب نسبت به امنیت، در مکان‌آناشری صحنه می‌گذارد. برپایه این دیدگاه، آناشری واحدهای سیاسی را وامی‌دارد، تا برای به کف‌آوردن قدرت و نائل شدن به مقام هژمون بر قدرت‌خود بی‌افزایند. گرچه هژمون شدن در سطح جهانی مقدور نیست، اما در سطح منطقه‌ای امکان پذیر است. البته، نفس نظام بین‌الملل انگیزاننده و وادارکننده کشورها، برای گسترش نفوذ و کسب قدرت است. چون، از منظر رئالیسم‌تهاجمی کشورهای «بقاء» را نصیب می‌برند که قدرت مند اند.

مکتب رئالیسم تهاجمی، بیان می‌کند که دولت‌هایی که در پی امنیت‌خود هستند و موضع سیاسی متفاوتی دارند، به احتمال قوی دست بر کارهای می‌برند که منجر به تعارض با کشورهای دیگر شود. ممکن کشوری، کشوری را مورد حمله نظامی قرار دهد، از میان می‌توان به حمله نظامی روسیه به اوکراین اشاره نمود. از نگاه نو واقع‌گرایی هم تامین امنیت عالی‌ترین هدف تلقی می‌شود و در واقع دلایل و ریشه‌های وجود دارد، که دولت‌ها به همسایه‌های خویش حمله نظامی می‌کنند.

با ذکر تمام مواردی که گفته شد پرسش‌های را در ذهن متبادر می‌سازد که بررسی و مذاقه را می‌طلبید:

مبانی و ریشه‌های سیاست خارجی روسیه در حمله نظامی به اوکراین از دیدگاه رئالیسم تهاجمی چیست؟ عوامل و دلایل سیاست خارجی روسیه در حمله نظامی به اوکراین از دیدگاه رئالیسم تهاجمی چیست؟

نوشتار حاضر نه به دنبال توجیه کار روسیه و نه محکومیت آن است، بلکه صرفاً یکی از ابعاد و علت‌های این اقدام را و در ضمن مبانی را با دیدگاهی رئالیسم تهاجمی مورد بررسی قرار خواهد داد و در راستای پاسخ به پرسش‌های پیش گفته با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی در مقام پردازش اطلاعات و با استمداد از روش کتابخانه‌ای در مقام گردآوری اطلاعات می‌پردازد.

## مفهوم شناسی

### حمله نظامی

تجاوز نظامی، به معنای حمله نظامی به یک نهاد ژئوپولیتیک است که با استفاده از بخش‌های بزرگی از جنگجویان، به قصد تسخیر، آزادسازی، بازسازی کنترل و اقتدار در یک منطقه و یا اجبار یک کشور به تقسیم، تغییر حکومت و یا کسب امتیاز از دیگر دولت، به وقوع می‌پیوندد. این حملات می‌توانند علت آغاز جنگ باشند، بخشی از یک استراتژی بزرگتر برای پایان دادن به جنگ باشند و یا به تنهایی جنگی تمام‌عیار باشند (مارک میلن، ۱۳۹۸، ص ۶۶).

## سیاست

واژه "سیاست" ریشه عربی دارد. به گفته‌ی برخی محققان، این واژه از فعل "وَسَّوَسَ" به معنای تحریک و اغوا گرفتن و همچنین از اسم "ساس" به معنای وکالت گرفته شده است. همچنین، از ریشه "سائس" به معنای تصمیم‌گیرنده و وکیل دیگری نیز بهره برده شده است. در برخی متون، عبارت "ساسوهم سوساً" به معنای بر عهده گرفتن ریاست و فرماندهی گروهی و "سوسه القوم" به معنای انتخاب کردن کسی را به عنوان رهبر نیز به کار رفته است. در نهایت، عبارت "السیاسه" به معنای برعهده‌گیری از امری برای اصلاح آن و یا ولایت امر به معنای پذیرش و مطرح کردن امور نیز به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۶: ۱۰۷).

بعضی واژه‌شناسان، واژه سیاست را به این معنا تعریف کرده‌اند که «ساس الوالی و السلطان رعیتها» به عبارت دیگر، سلطان یا والی مسئولیت مردم خود را به عهده گرفته و آن‌ها را مدیریت می‌کند. همچنین، سیاست به معنای هدایت و ارشاد مردم به سوی سعادت دنیا و آخرت است. همچنین در برخی تعاریف، سیاست به معنای مدیریت و اداره جامعه به روشی که بر پایه عدالت و راستی است، مورد استفاده قرار می‌گیرد (شرتونی، ۱۴۱۶، ج ۳، ۵۹۷).

در زبان فارسی، واژه سیاست در معانی متعددی به کار رفته است، از جمله به معنای اداره کشور و همچنین معانی دیگری مانند نگاه داشتن، حفاظت، حکمرانی بر رعیت و غیره. این معانی همگی به مفهوم کلی سیاست، یعنی مدیریت و کنترل جامعه، اشاره دارند. در زبان انگلیسی، مترادف واژه سیاست، "politics" است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۹، ۱۳۸۶۵).

در معنای لغوی واژه سیاست به معنای مدیریت و اداره است و علاوه بر این به معنای تنبیه کردن و کیفر دادن نیز به کار می‌رود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۳۶۹).

گاهی در زبان فارسی، سیاست به معنای تأدیب و مجازات و مترادف واژه "Punishment" در زبان انگلیسی به کار می‌رود. همچنین، سیاست به معنای تعیین خط مشی و سیاست‌گذاری نیز به کار رفته است. در این حالت، واژه سیاست معمولاً به شکل اضافی به کار می‌رود و مترادف با واژه Policy می‌باشد، به عنوان مثال، اصطلاح سیاست اقتصادی (قیاسی، ۱۳۸۵: ۲۹).

سیاست در اصطلاح، عبارت است از درک، تدبیر و اداره مسائل و امور جامعه (لازرژی، ۱۳۸۲: ۳۹). صرف نظر از معانی یاد شده، می‌توان به مفهوم لغوی تنبیه کردن و کیفر دادن نیز اشاره نمود. اما تردیدی نیست که غرض از اصطلاح سیاست جنایی و کاربرد کلمه سیاست در آن، صرف اداره کردن و یا مجرد تنبیه و کیفر نیست و می‌توان گفت که معنای متعدد سیاست قابلیت انطباق با آن را دارا می‌باشد، پس «مشترک لفظی» است. همچنین آمده است: سیاست به معنای شناخت، تصمیم‌گیری تخصصی، پیاده سازی بهترین راهبردها و روش‌ها برای تضمین منافع فردی، گروهی و جمعی در برابر چالش‌ها و تهدیدهای مختلف است.

در این فرآیند، حکومت‌ها بیشترین نقش و مسئولیت را در سیاست ورزی و تعیین موضوع عمل دارند (بشیریه، ۱۳۸۲: ۲۹). اما گروه‌ها، افراد و بخش‌های مختلف جامعه نیز می‌توانند در سیاست‌گذاری و مشارکت در امر تصمیم‌گیری و اجرای خط مشی‌های سیاسی نقش بسزایی داشته باشند. در واقع، سیاست به عنوان یک فعالیت اجتماعی به منظور تأمین نظم در برابر تنوع عقیده‌ها و منافع مختلف، به کمک قدرت‌هایی مانند زور و حقوق، سعی در تأمین امنیت بیرونی و تفاهم درونی واحد سیاسی دارد. امروزه، سیاست به عنوان یک حقیقت غیرقابل انکار و یک علم مستقل شناخته می‌شود (فروند، ۱۳۸۴، ۲۱۳).

«دو ورژن می گوید» سیاست به معنای فهم قدرت است که دولت از آن برای حفظ نظم اجتماعی استفاده می کند. به عبارت دیگر، سیاست یک علم است که به ما آموزش می دهد که چه کسی، چه چیزی، در کجا، چگونه و به چه دلیلی به دست می آورد. (بابایی و آقایی، ۱۳۹۱: ۳۹۳).

امام خمینی (ره) در باره سیاست اسلامی اعتقاد دارد که سیاست ما عین دیانت ماست و هم‌چنان، سیاست به معنای هدایت جامعه به سوی راهی است که برای صلاح جامعه و افراد مناسب است. در روایات اسلامی نیز از لفظ "سیاست" برای بیان این مفهوم استفاده شده است و نبی اکرم (ص)، به عنوان سیاستمدار ثابت شده است. در قرآن نیز از این مفهوم استفاده شده و در دعای نماز، خداوند را به عنوان هدایت‌کننده جامعه به «صراط مستقیم» خواستاریم. این نوع سیاست مرتبط با انبیا و اولیا است و آنان با مشغول بودن به سیاست، دین را همان سیاستی می‌دانند که مردم را به سمت خوبی‌هایی هدایت می‌کند که برای صلاح ملت و افراد مناسب هستند (موسوی خمینی، ۱۳۶۷: ۱۹۲-۱۹۳).

به طور خلاصه، سیاست به معنای تصمیم‌گیری در مورد روش‌ها و تعیین اولویت‌هاست، که این تصمیمات تحت تأثیر عوامل-گونگون از جمله مبانی و اصول اندیشه‌ها، قرار می‌گیرند.

### سیاست خارجی

سیاست خارجی (Foreign Policy) به معنای یک استراتژی یا یک دنباله اقدامات پیش‌بینی شده توسط تصمیم‌گیران حکومتی است که به دنبال دستیابی به اهداف و منافع ملی در چارچوب بین‌المللی هستند. تلخیص سخن این که سیاست خارجی در برگزیده اهداف گوناگون مبتنی بر منافع ملی در نظام بین‌الملل است که از سوی واحدهای سیاسی فعلیت بخشیده می‌شود (مقتدر، ۱۳۸۵: ۱۳۱).

سیاست خارجی می‌تواند شامل برنامه‌ریزی و اجرای اقداماتی برای دستیابی به اهداف خاص یا واکنش به عملکرد دیگر دولت‌ها در سطح بین‌المللی باشد. به طور کلی، سیاست خارجی دولت‌ها نشانگر رویکرد و نگرش آن‌ها در قبال جامعه بین‌المللی است. در یک تعریف فراگیرتر می‌توان گفت: سیاست خارجی به استراتژی دولت‌ها در مواجهه شدن به امور مربوط به خارج از کشور مبتنی بر حفظ حکمیت، بقاء و منافع خود در پیش گرفته می‌شود. به طور کلی، سیاست خارجی دولت‌ها بر اساس اهداف و منافع ملی تعیین می‌شود و در برابر چالش‌ها و فرصت‌های بین‌المللی به کار می‌رود (منصوری، ۱۳۹۵: ۱۱).

### رنالیسم تهاجمی

مکتب اصالت‌واقع یا رنالیسم، شاخه‌ای از فلسفه است. معتقد بر این است که واقعیت مادی خارج از ذهن وجود دارد. این دید، در فلسفه قدیم نیز با این روی کرد که حقیقت جهان مادی را، جدایی از ادراک بشری می‌دانست، وجود داشت. یعنی، اشیاء موجودیت مستقل از ذهن دارند و وجودشان به ادراک‌کننده وابسته نیست. (شعاری نجاد ۱۳۷۵: ۳۳۶). بدین‌سان، واقع‌گرایی در برابر «خیال-گرایی» که وجود کلیات را در خارج از ذهن نمی‌کرد و «اسم‌گرایی» که به هیچ‌عنوان در ساحت ذهن و خارج قائل به آن نبود، و تنها کلیات را لفظ مجرد می‌پنداشت، سربر آورده است (دیمیان ۱۳۷۶: ۱۴). رنالیسم به گونه‌ای یک‌روش‌خلاق، پدیده‌ایست تاریخی که در فرایند کمال فکری بشر در اوقات و ادوار مختلف که انسان‌ها ضرورت‌وافر به شناخت ماهیت پیرامون تکامل اجتماعی پیدا کرده‌اند، پدیدار گردیده است. به هنگام که انسان‌ها پی به این حقیقت برده‌اند که، کنش و بینش‌شان (در هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی غیر اسلامی) از نقشه‌الهی نشأت نمی‌گیرد، بلکه علت آن از این علت‌ها جداست و ریشه در علت‌های مادی دارد، قدم در جاده‌ای پختگی گذاشته‌است. (ماکس ۱۳۵۷: ۱۲).

رنالیسم یک مکتب فکری است که در فارسی از آن به اسم «اصالت‌واقع»، نام‌برده می‌شود. در واقع، بر این باور است که موجودیت واقعیت‌ها، مستقل از ذهن و تفسیرما، هستند. در این مکتب، تعبیر و تفسیر جهان بر اساس تجربه‌های شخصی ممنوع است و اشیاء به صورتی که واقعا هستند، مقبول واقع شده و مورد بررسی قرار می‌گیرند. تلخیص کلام این‌که، رنالیسم به دنبال پایبندی به واقعیت آن‌گونه‌که هست، است و در مقابل ایده آلیسم قرار دارد. رنالیسم تهاجمی، یکی از شاخه‌های رنالیسم ساختارگرا است و جان مرشایمر به عنوان نماینده اصلی آن شناخته می‌شود. او تلاش می‌کند تا رنالیسم تهاجمی را در برابر نظریه والتز و دیگر نظریه‌پردازانی مانند اسنایدر، اورا و والت، که او آن‌ها را رنالیست‌های تدافعی می‌نامد، قرار دهد. بر این اساس، رنالیسم تهاجمی به عنوان نظریه رنالیستی ساختارگرای کامل‌تر معرفی می‌شود. در واقع، واقع‌گرایان رنالیسم‌تهاجمی منابع تجاوز طلبی را (در متغیرهای داخلی نه)، در ساختار نظام بین‌الملل، عدم فهم اندیشه و اهداف دشمن، آنارشی و تمایل به تحلیل بدترین حالت ممکن پیگیری می‌کنند. رنالیسم‌های تهاجمی، ضمن بی‌رحم و خصمانه می‌پنداری نظام بین‌الملل، نداشتن اطمینان به اهداف پیش‌روی دشمن، پیش‌بینی و خیم‌ترین وضعیت ممکن، ذهنشان بر این است که نظام بین‌الملل حتی دولت‌های طرفدار وضع موجود را هم نیز به سمت تهاجمی سوق می‌دهد که در نهایت این روی‌کرد به جنگ منجر می‌شود. اگر دشمنان در حال حاضر به نگاه دوستانه و خیرخواهانه متصل جوید، هیچ تضمینی در دست نیست که در آینده به علت تغییر روی‌کرد صاحبان قدرت یا تغییر رژیم و حاکم شدن حکومت متخاصم‌تر، چنین اهداف در آتی به خصومت منجر نشود (جک اس و هم‌کاران، ۱۴۰۱، صص ۶۰-۶۱).

در کل واقع‌گرایان تهاجمی، از جنگ و صلح نظریه‌ای کاملا ساختاری ارائه و در ساختار آنارشیک مبتنی بر عدم اطمینان بیش از همه بر نقش قدرت طلبی بر سر مهر اند (همان، ۶۳). در سیاست‌ خارجی دولت‌ها، رنالیسم تهاجمی بر تلاش آن‌ها برای پیشینه‌سازی قدرت تأکید می‌کند، در حالی که رنالیسم تدافعی بر فزونی امنیت به عنوان اولویت اصلی دو لته در شرایط آنارشیک نظام بین‌المللی تأکید می‌کند. اگرچه والتز معتقد است که آنارشی بین‌المللی رفتار سیاست خارجی تهاجمی را انگیزه می‌بخشد، اما برای ایجاد توازن، دولت‌ها به صورت مؤثر در برابر مهاجمان، توازن ایجاد می‌کنند. در عین حال، «مرشایمر و مورگنتا» پیشینه‌سازی قدرت را به عنوان اولویت اصلی دولت‌ها در سیاست خارجی در نظر می‌گیرند (Mearsheimer, 2006: 110).

بنابراین، رنالیسم‌تهاجمی نظریه‌ساختاری از رنالیسم است، که توسط جان مرشایمر به صورت کامل‌تر و مطلوب‌تر مطرح شده است. در واقع، نظریه پردازان رنالیسم‌تهاجمی بر این باورند که ماهیت نظام حاکم بر جهان، آنارشی است و همین امر موجب آن می‌شود تا خطرات ناشی از نزاع‌های بین‌المللی و جنگ‌ها، دور از ذهن نباشد. پس، دولت‌ها باید بکوشند تا با قوی‌تر کردن و بیشتر نمودن نیروی تسلیحاتی و دفاعی خود، به سوی یک قدرت‌برتر در منطقه و یا جهان حرکت کنند، تا این قدرت وسیله‌ای برای تضمین امنیت و بقای حکومت در جامعه جهانی باشد (همان: ۱۵).

### بحران اوکراین و پیشینه سازی قدرت روسیه

شروع جنگ میان روسیه و اوکراین با تغییر چشم انداز امنیتی اروپا، کشورهای این قاره و مجموعه اتحادیه اروپا را بر آن داشت تا مسئله ظرفیت نظامی و دفاع اروپایی را در صدر دستورالعمل‌های سیاسی خود بگنجانند. لذا با گذشت تنها چند روز از جنگ اوکراین، کشورهای اروپایی با تغییر در رویکردهای دفاعی و سیاسی خود از طریق افزایش بودجه دفاعی، ارسال تسلیحات به اوکراین و پایان سیاست بی طرفی خود به محیط امنیتی جدید پاسخ دادند.

آنها دریافتند که فصل جدیدی از امنیت در اروپا آغاز شده و شرایط جدید نیازمند آن است تا دولت‌های اروپایی نه تنها در لفاظی، بلکه در حوزه سرمایه گذاری و مرحله اقدام نیز موضوعات و اولویت‌های نظامی را در دستور کار قرار دهند. در میان کشورهای اروپایی، جمهوری فدرال آلمان در رأس تغییرات بود و به یک باره بودجه ۱۰۰ میلیارد یورویی را برای بازسازی نیروهای مسلح خود

اختصاص داد. افزایش بودجه نظامی آلمان بدین معناست که اکنون بزرگ ترین قدرت اقتصادی اروپا مایل است تا نظامی گری را در جعبه ابزار سیاست بین‌المللی خود بگنجانند. تغییر در سیاست امنیتی آلمان به حدی بود که برخی از کارشناسان از آن به عنوان «انقلاب» یاد کردند و آن را جهش آلمان از یک «سیاست صلح جویی» به سمت یک «سیاست دفاعی فعال» قلمداد کردند. لذا درحالی که آلمان طی دهه های گذشته اهداف خود را با ابزارهای مسالمت آمیز با شعار «تغییر از طریق تجارت» دنبال می کرد، به نظر می رسد اکنون دوباره قصد توسل به نیروی نظامی را دارد. پیش بینی می شود با توجه به نقش پیش رویی که آلمان در اتحادیه اروپا دارد، رویکرد این کشور در حوزه نظامی به تدریج به الگویی برای دیگر کشورهای اروپایی تبدیل گردد، اما مسئله حائز اهمیت اینکه بازآفرینی نظامی آلمان به عنوان یک بازیگر بین‌المللی در چارچوب اتحادیه اروپا صورت خواهد گرفت.

چنانکه هم زمان با تصویب متن یک برنامه عملی جهت تقویت سیاست امنیتی و دفاعی مشترک موسوم به «قطب نمای استراتژیک» اتحادیه اروپا تا سال ۲۰۳۰، آلمان پیشنهاد داده که می تواند نخستین هسته نظامی نیروی ضربتی مورد نیاز در قطب نمای استراتژیک را به مدت یک سال تأمین کند. این مفهوم نشان دهنده تمایل کشورهای عضو اتحادیه اروپا برای تقویت تعهدات سیاسی و نظامی خود جهت ایجاد یک دفاع اروپایی است و انتظار می رود انگیزه بیشتری به اتحادیه اروپا برای تبدیل به یک بازیگر امنیتی و دفاعی بدهد.

بدین ترتیب اتحادیه اروپا به طور بالقوه می تواند در کنار ناتو به یک بازیگر واقعی دفاعی و امنیتی - ژئوپلیتیکی تبدیل شود و بخشی از امنیت خود را تأمین نماید.

### دلایل انگیزه های روسیه برای بیشینه سازی قدرت

به رغم فرایند همگرایی و جهانی شدن، نظریه رئالیسم در روابط بین الملل معاصر برای تحلیل سیاست خارجی روسیه کاربرد دارد. تأکید بر مفهوم نقش مرکزی دولت یکپارچه روسیه در روابط بین الملل، بی توجهی سازمان های بین المللی به ویژه سازمان ملل متحد به بحران سوریه و اوکراین، تأکید بر منابع نظامی و امنیتی قدرت، بی توجهی به مسائل حقوق بین الملل، حقوق بشر در موضوعات جهانی، تأکید بر سیاست قدرت و استفاده از قدرت نظامی در الحاق شبه جزیره کریمه به روسیه، نشان از سیاست خارجی واقعگرایانه روسیه در عرصه جهانی دارد (Wieclawski, 2011: 171).

### ژئوپلیتیک، عاملی بنیادی برای هژمونی روسیه

باید اذعان نمود که منطقه اوراسیا (ژئوپلیتیک ارتدوکس با محوریت روسیه) یکی از حوزه های ژئوپلیتیک مهم در ژئواستراتژی قدرت های جهانی است. لذا اهمیت این منطقه و اقدامات یکجانبه گرایانه آمریکال در دوران بعد از جنگ سرد، ناخشنودی روسیه را به دنبال داشته است. برای روس ها اوکراین کشور مهمی در منطقه اوراسیا است که از منظر ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک دارای اهمیت فوق العاده مهم است. در میان شاخص های گوناگون، نقش عوامل ژئوپلیتیک در دیپلماسی اوکراین چشمگیرتر است. علاوه بر آن دیپلماسی اوکراین به واقع متأثر از شناسه های ژئوسایکولوژیک و میراث ژئوهیستوریک آن است (ملکی، ۱۳۹۱: ۶۱).

توماس گومارت، ضمن عطف توجه به سیاست خارجی روسیه، اعتقاد بر این دارد که دولتمردان کرملین تا به اکنون نگاهی واقعگرایانه به نظام بین‌الملل و سیاست خارجی دارند و علت این کار را حاکم بودن هویت ژئوپلیتیکی بر سیاست خارجی این کشور می داند. درقع، روسیه با داشتن این منطق ژئوپلیتیک خود را یک قدرت سترگ و ابرقدرت آینده نظام بین‌الملل می‌داند و جایگاهی دوم را در نظام بین‌الملل نمی‌پذیرد (قوام، ۱۳۸۷: ۲۰).

در دوران ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین، سیاست خارجی روسیه با توجه به تمرکز قدرت کرملین و افزایش درآمدهای حاصل از انرژی، توانست موقعیت بین‌المللی خود را تقویت کرده و با به روزرسانی صنایع نظامی و تحریک افزایش نفوذ در مناطق پیرامونی، به یک قدرت بزرگ و تأثیرگذار در سیاست بین‌الملل تبدیل شود. براساس این تحلیل، رقابت روسیه و آمریکا در مورد مسائل منطقه ای و جهانی از دوره دوم ریاست جمهوری پوتین پس از یک دوره همکاری ناموفق با آمریکا در آسیای مرکزی (به واسطه حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱) آغاز شد.

از دیدگاه دولتمردان روسیه، منطقه خارج نزدیک به این کشور حیاتی و اساسی است و تأمین امنیت و حفظ ثبات سیاسی و اقتصادی کشورهای این منطقه برای روسیه بسیار اهمیت دارد. به همین جهت، روسیه مسئولیت امنیت ویژه‌ای را در این منطقه بر عهده می‌گیرد و سعی می‌کند با برقراری ارتباطات فراگیر و تعاملات سیاسی، اقتصادی و امنیتی با کشورهای این منطقه، امنیت خود و نیز منافع اقتصادی خود را تأمین کند. (احمدیان و غلامی، ۱۳۸۸: ۹).

اوکراین به عنوان یک کشور مهم در ابعاد ژئوپلیتیک و اقتصادی در منطقه اروپای شرقی شناخته شده است. این کشور در توجه و منافع قدرتهای بزرگ منطقه ای مانند روسیه و اتحادیه اروپا قرار دارد. با توجه به سیاست‌های سنتی روسیه در مناطق پیرامونی خود، تأکید بر تثبیت نفوذ در این مناطق به منظور افزایش ضریب امنیتی در برابر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قابل مشاهده است (کیانی، ۱۳۸۶: ۷۱).

استراتژی پایدار و همه جانبه ای را روسیه در برابر اوکراین، به منظور تحقق هدف های نفوذی خود در پیش گرفته است. مهمترین وجه نفوذ روسیه در اوکراین سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می باشد. مشابهت های فرهنگی و تاریخی، وابستگی کلیسای ارتدوکس اوکراین به کلیسای ارتدوکس روسیه، نفوذ سیاسی و اقتصادی روسیه را تسهیل می کند. رسانه های گروهی، مؤثرترین ابزار استراتژی نفوذ فرهنگی روسیه در اوکراین هستند (ملکی، ۱۳۹۱: ۶۲).

تصاحب شبه جزیره کریمه توسط روسیه، بحران ژئوپلیتیکی بین شرق و غرب اوکراین را تشدید کرده است. تداوم تنش های اقتصادی و دیپلماتیکی، به ویژه با فشارهایی که غرب بر روسیه اعمال کرده، موجب شده تا روسیه تلاش کند کنترل خود را بر شبه جزیره اوکراین حفظ کند و با برگزاری رفراندوم، شبه جزیره کریمه را به سرزمین خود الحاق کند. با تصرف کریمه، روسیه قادر است اوکراین را از سه جبهه شمال شرقی، جنوب شرقی و جنوب، تهدید کند. این اقدامات پوتین به منظور بیزاری او از پیوستن اوکراین به غرب و ناتو است، به عبارتی پیوستن اوکراین به ناتو بدون کریمه برای غرب اهمیتی ندارد. در آینده، کریمه به عنوان مبنای عملیات نظامی در برابر اوکراین خواهد بود.

### احیای منزلت و جایگاه روسیه در عرصه بین‌المللی

روسیه با هدف افزایش تأثیرگذاری و بازگشت به جایگاه قدرتمندی در عرصه بین‌الملل، در تلاش است تا با برقراری روابط با کشورهای قدرتمند، تعادل قدرت را در جهان تغییر دهد. در این راستا، روسیه با بهره‌گیری از روش‌های نرم‌افزاری و یا سخت‌افزاری، تلاش می‌کند که کشورهای منطقه را وادار به تبعیت از سیاست‌های خود کند. تلاش‌های روسیه در پی چنین هدفی، با تصرف شبه جزیره کریمه و افزایش فشارهای دیپلماتیک و اقتصادی علیه اوکراین تشدید شده است. این اقدامات، نشان دهنده جدی‌گرایی و تمایل به استفاده از نیروی نظامی برای تأمین منافع بین‌المللی روسیه می‌باشد (عمادی، ۱۳۹۸: ۷۱).

## نئو اوراسیاگرایی

نئو اوراسیاگراها که معتقد به ترکیب منحصر به فرد ژئوپلیتیک با رویکرد تمدنی هستند، به رغم تنوع تئوریک و عدم انسجام سیاسی، معتقد به مأموریت تاریخی برای روسیه میباشند. به عقیده نئو اوراسیاگراها به استناد تاریخ خاص و موقعیت ژئوپلیتیکی، روس ها با ترکیب ویژگی های دو تمدن، نقش میانجی را به عنوان عامل ایجاد ثبات در منطقه اوراسیا ایفا می کنند. اساساً نئو اوراسیاگراها متعلق به سنت اسلاویست ها (ایلگیز پزدینکوف، الکساندر دوگین) می باشند که اعتقاد دارند روسیه نه تنها پل بین شرق و غرب نیست، بلکه به عنوان تمدن سوم باید «شیوه منحصر به فرد» خود را گسترش دهد. نئو اوراسیاگراها برخلاف اتلانتیستگراها معتقد بودند که شرق نه یک تهدید، بلکه یک فرصت است؛ بنابراین روسیه باید با همکاری اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و مزیت های دیگر این منطقه نقش مهمی را در جهان ایفا کند.

تازه صنعتی شده (کره جنوبی، تایوان و کشورهای آسه آن) و همچنین غول های اقتصادی مثل ژاپن و چین است (Kubyshev, 2012: 10).

### کنترل بر محور انرژی و ترانزیت به اروپا: افزایش قدرت و بازیگری روسیه

روسیه با درک اهمیت منابع انرژی در اقتصاد سیاسی جهان، با تبدیل به بزرگترین تولیدکننده گاز و دومین تولیدکننده نفت در جهان، از کنترل بر محور انرژی و ترانزیت به اروپا بهره برده و نقش مهمی در ساختار نوین اقتصاد سیاسی بین الملل بازیگری می کند. روسیه با استفاده از ذخایر بسیار سرشار انرژی هیدروکربنی و سلطه بر شبکه ترانزیت انرژی، تلاش می کند تا نقش یک امپراطوری نفتی باشد و بتواند نفت و گاز را به میزان بسیار زیادی در جهان عرضه کند. این کشور با بهره گیری از قدرت نرم انرژی به جای استفاده از سلاح هسته ای و قدرت سخت نظامی، سعی در افزایش ثروت ملی و پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود، به ویژه در مواجهه با اتحادیه اروپا، دارد (صادقی، ۱۳۹۱: ۲۲۶).

به نظر برخی تحلیلگران، خطوط لوله نفت و گاز دریای بالتیک و گاز شمال اروپا، روسیه را به بازار انرژی آلمان، به عنوان قدرت اقتصادی برتر اتحادیه اروپا، وابسته کرده و این وابستگی می تواند منجر به تقویت روابط دوجانبه میان دو کشور شود. زیرا آلمان نقش مهمی در سیاست خارجی اتحادیه اروپا ایفا می کند و برقراری روابط دوجانبه می تواند به نرمی کردن سیاست های اتحادیه در قبال سیاست های منطقه ای روسیه، به ویژه در منطقه اروپای شرقی، منجر شود (کیانی، ۱۳۸۶: ۱۸۲).

یکی از اهداف استراتژیک قدرت های بزرگ، کنترل بر منابع، خطوط و مسیرهای انتقال انرژی است. چون یکی از هدف قدرت و ابزار قدرت بین هژمون های صنعتی و اقتصادی جهان در اقتصاد سیاسی بین الملل مبدل شده است. در حال حاضر انرژی یکی از شاخصه ای مهم سیاست خارجی روسیه برای ایجاد تمکین در دولت اوکراین و اتحادیه اروپا است (همان: ۱۸۳).

### بازیابی هویت روسی به عنوان قدرتی بزرگ

پارامترهای مورد بحث در مورد هویت ملی و کانون اهداف سیاست خارجی روسیه از پنج عنصر تاریخ روسیه ریشه می گیرد:

**عنصر اول:** روسیه قدرتی بزرگ است و باید رفتاری در شأن و جایگاه قدرت بزرگ داشته باشد.

**عنصر دوم:** پارادایم حاکم بر سیاست بین الملل، پارادایم رئالیسم و نئورئالیسم است. دولت محوری و قدرت محوری از اصول این پارادایم ها محسوب می شوند. سیاست بین الملل، عرصه رقابت های هابزی و داروینی است.



**عنصر سوم:** روسیه از ۳۰۰ سال قبل از پتر کبیر تا پوتین و مدودف در حوزه های اقتصادی، تکنولوژیکی و موفقیت نظامی در مواجهه با رقیبانش با چالش هایی روبه رو است و درصدد است تا این عقبم اندگی را جبران کند.

**عنصر چهارم:** دغدغه استراتژیک روسیه این است که برای جبران عقب ماندگی و تداوم پیشرفت، کدام یک از جنبه های هویت ملی یا نظم سیاسی و اقتصادی داخلی و جهت گیری سیاست خارجی و اولویت های آن را مورد تأکید قرار دهد.

**عنصر پنجم:** از حدود ۲۰۰ سال قبل، بحث اصلی این است که تا چه حد لیبرالیسم غربی مدل شایسته ای برای روسیه است و پیامد نزدیکی با غرب و شرکایش برای رسیدن به اهدافش چه می تواند باشد (Kuchins and Zevelev, 2012: 148).

درواقع، این دو عامل مهم سیاسی و اقتصادی موجب شده است که تا این گرایش در سیاست خارجی روسیه تجلی یافته است. با توجه به رشد چشمگیر و پایدار درآمدهای انرژی روسیه به علت افزایش قیمت جهانی نفت و گاز، و نیز تلاش روسیه برای کنترل و مدیریت منابع، خطوط و مسیرهای انتقال انرژی، گرایش تاریخی در رفتار کنونی سیاست خارجی روسیه بیشتر به چشم می آید. تمرکز و اشتغال مستمر بخش مهم انرژی در سیاست خارجی آمریکا در کشورهای افغانستان و عراق (کیانی، ۱۳۸۷: ۳۶۸).

در دوره پوتین هویت مستقل و متمایز روسیه بر سیاست خارجی آن تأثیر قابل توجهی دارد. در دوره پوتین، روسیه با ابراز تأکید بر هویت خود، خود را از غرب و شرق جدا کرده است. اما همچنان به جمهوری های سابق شوروی، به ویژه جمهوری های اوکراین و بلاروس که اسلاوی هستند، توجه ویژه ای دارد و در تماس بسیار نزدیکی با آنها قرار می گیرد (زرگر، ۱۳۸۴: ۷۹).

### مبانی حمله روسیه به اوکراین براساس نظریه رئالیسم نهاجمی

کشور روسیه، به عنوان میراث دار شوروی سابق، که خود از بنیان گذاران نظام حقوقی پس از جنگ جهانی دوم به شمار می آید، در سال ۲۰۱۴ با انضمام کریمه به سرزمین خود و این بار، با حمله نظامی در فوریه ۲۰۲۲ به سرزمین اوکراین، با نادیده انگاشتن قاعده منع توسل به زور، بنیان حقوق بین الملل و نظام حاصل از منشور ملل متحد را سست کرده است. قاعده حقوقی منع تهدید یا توسل به زور که در «بند ۴ ماده ۲» منشور، به عنوان اصلی اساسی در تحقق اهداف سازمان ملل متحد مقرر گشته، امروزه ماهیتی آمره یافته است و تنها پذیرای دو استثناست: ۱. دفاع مشروع (ماده ۵۱ منشور ملل متحد) ۲. عملیات نظامی بین المللی تحت امر شورای امنیت (ماده ۴۲ منشور).

پوتین، رئیس جمهور روسیه، به منظور توجیه حمله نظامی به اوکراین، در بیانیه صادره، تلاش کرد به اقدام خود قالبی حقوقی بخشد و در این میان، مهمترین ادعای وی، آن بود که این حمله، دفاعی مشروع در حمایت از روسیه و دولت های خودخوانده منطقه دنباس است که روسیه پیش از این، آنها را به عنوان دولت های مستقل مورد شناسایی قرار داده بود. پوتین در این بیانیه، دولت های غربی را «متجاوزانی بالقوه» (Potential Aggressor) خواند و بیان کرد «هیچکس نباید در این تردید کند که هر متجاوز بالقوه ای در صورت حمله به کشور ما با شکست و عواقب شومی مواجه خواهد شد». افزون بر این، روسیه با اشاره به معاهده دوستی، همکاری و کمک متقابل منعقد شده با رهبران دوتسک و لوهانسک، دفاع مشروع جمعی را دستاویزی برای مشروعیت بخشیدن به اقدام خود قرار داد. این در حالی است که دفاع مشروع، وضعیتی استثنائی نسبت به قاعده منع توسل به زور بوده و از این رو همواره باید آن را به گونه ای مضیق تفسیر کرد. چنانکه از متن ماده ۵۱ منشور و نیز رویه قضایی دیوان بین المللی دادگستری برمی آید، دفاع مشروع تنها در فرض وقوع حمله مسلحانه و به شرط رعایت ضرورت، تناسب و فوریت امکان استناد دارد.

استفاده از اصطلاح «متجاوزان بالقوه» برای اوکراین و دولت‌های عضو ناتو از سوی پوتین، خود اقراری بر این واقعیت است که پیش از قشون‌کشی نظامی روسیه، این کشور هدف حمله مسلحانه بالفعلی از جانب این کشورها واقع نشده و از این رو، استناد به دفاع مشروع برای توجیه این حمله نظامی، بی پایه و اساس است. از طرفی، نظریه دفاع مشروع پیشگیرانه نیز در حقوق بین‌الملل از جایگاه هنجاری برخوردار نمی‌باشد. دفاع مشروع جمعی هم اگرچه یک حق ذاتی عرفی پنداشته می‌شود، ولی همان طور که در بند ۱۳۹ نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نتایج حقوقی ساخت دیوار حائل در سرزمین فلسطین اشغالی (۲۰۰۴) مطرح شد، این حق مختص دولت‌هاست. به منظور ارزیابی آنکه جمهوری‌های خودخوانده (دونتسک و لوهانسک) به واقع، موجد وصف «دولت» هستند یا خیر، باید به ارزیابی مشروعیت حقوقی جدایی آنها از اوکراین پرداخت.

از آنجا که جدایی یکجانبه در تقابل با اصول تمامیت سرزمینی و حاکمیت کشورها قرار دارد، حقوق بین‌الملل در شرایط خاصی، این وضعیت را تجویز کرده است. به عبارت دیگر، اعمال حق تعیین سرنوشت خارجی و تشکیل کشوری مستقل، در دو فرض مردم تحت استعمار و اشغال پذیرفته شده است. با وجود این، دکترینی تحت عنوان جدایی چاره ساز امکان جدایی مردمی را که حقوق بشر آنها توسط دولت حاکم به طور فاحش و سیستماتیک نقض می‌شود، مورد شناسایی قرار داده است، اما هنوز در اینکه این دکترین توانسته باشد در بدنه حقوق بین‌الملل رخنه کند، تردید وجود دارد.

حتی به فرض پذیرش مفهوم جدایی چاره ساز به عنوان یک هنجار حقوقی، همانطور که دولت روسیه در بیانیه خود به دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه مطابقت اعلامیه یکجانبه استقلال در مورد کوزوو با حقوق بین‌الملل (۲۰۱۰) بر آن صحنه گذاشت، اعمال آن به عنوان آخرین راهکار، زمانی که هیچ روش دیگری برای اجرای حق تعیین سرنوشت داخلی مردم نباشد، مجاز خواهد بود. به نظر می‌رسد نحوه برخورد دولت اوکراین نسبت به جدایی طلبان منطقه دنباس، شرایطی که در آن جدایی، آخرین راه چاره باشد را محقق نمی‌کند. بر این اساس، جدایی یکجانبه بخش‌هایی از سرزمین یک کشور بدون رضایت دولت مادر، قانونی نبوده و در نتیجه شناسایی این استقلال غیرقانونی نیز مغایر با اصول حاکمیت و تمامیت سرزمینی دولت اوکراین تلقی خواهد شد.

به این ترتیب، از آنجا که در برخورداری جمهوری‌های خودخوانده دونتسک و لوهانسک از پایه ای‌ترین عنصر دولت بودگی، یعنی سرزمین، تردید وجود دارد، به واقع، دولت شناخته نمی‌شود تا بتوان حق درخواست دفاع مشروع جمعی را برای آنها به رسمیت شناخت. همچنین گستره عملیات نظامی روسیه در اوکراین و هدف غایی غیرنظامی کردن این کشور که می‌توان آن را متضمن تغییر حکومت اوکراین دانست، با معیارهای عرفی ضرورت و تناسب در دفاع مشروع سازگاری ندارد.

استدلال دیگر رئیس جمهور روسیه در توجیه حضور نظامی در اوکراین، استقرار نیروهای خود برای انجام عملیات حفظ صلح در شرق اوکراین است. پوتین تأکید کرد این یک «عملیات نظامی خاص» (Special military operation) در دنباس است و روسیه اوکراین را اشغال نمی‌کند. اما آنچه به وقوع پیوسته، نه یک عملیات حفظ صلح، بلکه یک حمله تمام عیار نظامی است. زیرا غیر قاهرانه و غیرآمرانه بودن، توافقی بودن و بی طرفی از مهم‌ترین ویژگی‌های عملیات حفظ صلح است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۹: ۴۴۸-۴۴۹).

به این معنی که نیروهای حافظ صلح جز در مورد دفاع مشروع مجاز به استفاده از سلاح، آن هم از نوع سلاح‌های سبک، نیستند؛ کشور محل عملیات باید به اجرای عملیات در کشورش رضایت داشته باشد و نیروهای حافظ صلح نباید به گونه ای رفتار کنند که از یک طرف اختلاف جانبداری نمایند (همان: ۴۴۹).

استفاده از اصطلاح «عملیات حفظ صلح» در وضعیت اوکراین که واجد هیچ یک از ویژگی های مذکور نیست، چنان که دبیر کل ملل متحد به درستی به آن اشاره کرد، نوعی تحریف این مفهوم است و زمانی که نیروهای روسی بدون رضایت اوکراین، به صورت قاهرانه وارد سرزمین این کشور شده اند و جانبدارانه برخورد می کنند، اقدام آنها تحت عنوان عملیات حفظ صلح قرار نمی گیرد.

دیگر دلیل توجیهی که رئیس جمهور روسیه به مدد آن در صدد رفع مسئولیت نقض قاعده منع توسل به زور از دولت خود برآمد، اشاره به ارتکاب جنایت نسل زدایی توسط دولت اوکراین در شرق این کشور بود که این ادعا به طور ضمنی مداخله بشردوستانه روسیه را ضرورت می بخشد. مداخله بشردوستانه، حاکی از تجویز وضعیت مداخله، به شیوه نظامی و نقض حاکمیت کشوری است که یا خود ناقض حقوق بشر است یا ناتوان به جلوگیری از نقض حقوق بشر در سرزمین خویش است.

به منظور پیشگیری از سوء استفاده دولت ها از این مفهوم و رعایت استثنای محدود قاعده منع توسل به زور، توسل به مداخله بشردوستانه تنها زمانی مجاز خواهد بود که در چارچوب ماده ۴۲ منشور و با مجوز شورای امنیت به وقوع پیوندد. بنابراین نمی توان آن را استثنایی مازاد بر قاعده منع توسل به زور به شمار آورد و در نتیجه، مشروعیت آن در گرو صدور مجوز شورای امنیت است. در حالی که دولت روسیه نه تنها برای حمله به اوکراین از شورای امنیت مجوزی کسب نکرده بود بلکه این شورا در پی صدور قطعنامه ای برای توقف فوری حمله به اوکراین برآمد که با وتوی روسیه در این تلاش، ناکام ماند.

#### اعمال فشار از سوی نهادها و کشورهای غربی بر علیه مسکو

در واکنش به الحاق کریمه به روسیه، برخی از دولت ها و سازمان های جهانی به رهبری ایالات متحده و اتحادیه اروپا تحریم هایی را علیه افراد و شرکت های روس اعمال کردند. با گسترش ناآرامی ها به سایر بخش های شرق اوکراین، و بعداً به جنگ در منطقه دونباس، دامنه تحریم ها افزایش یافت. در مجموع، سه نوع تحریم اعمال شد: ممنوعیت ارائه فناوری برای اکتشاف نفت و گاز، ممنوعیت اعطای اعتبار به شرکت های نفتی روسیه و بانک های دولتی، محدودیت سفر برای شهروندان با نفوذ روسیه نزدیک به رئیس جمهور پوتین و درگیر در الحاق کریمه. دولت روسیه نیز با تحریم هایی علیه برخی افراد کانادایی و آمریکایی و در اوت ۲۰۱۴ با ممنوعیت کامل واردات مواد غذایی از اتحادیه اروپا، ایالات متحده، نروژ، کانادا و استرالیا به این اقدام واکنش نشان داد.

#### حفظ قدرت و منافع ملی روسیه

کاملاً آشکار است که حضور اسلاوهای شرقی در فضای بیژانس و جای گرفتن خاک روس ها در جهان مسیحیت در تعیین سرنوشت تاریخی روسیه تاثیرگذار بوده است و گرایش هایی را که به صورت قابل توجهی در شکل گیری خودآگاهی ملی و نوع نگاه به خود و قلمروهای همسایه تاثیر گذارند شکل داده است.

این گرایش ها طی قرن های نهم تا دوازدهم میلادی شکل گرفته اند. پایه های خودآگاهی ملی آن چنان محکم شکل گرفته اند که تجاوزات اردوی مغولان به روسیه و وابستگی شاهزاده نشینان روس به خان نشین های تاتار طی چند صد سال نتوانستند ساختار معرفت ملی روس را تغییر دهند. تفکر روسی همچون گذشته در چارچوب فرهنگ مسیحیت شرقی باقی ماند، روابط خود را با کشورها و ملل اسلاو حفظ نمود و همزمان جهان ویژه خود را تشکیل داد (زادوپخین، ۱۳۸۴: ۱۷۱).

## عوامل و ابعاد حمله روسیه به اوکراین

بحران در اوکراین با تظاهرات در شهر کییف پایتخت در نوامبر ۲۰۱۴ علیه تصمیم رئیس جمهور اوکراین ویکتور یانوکوویچ برای رد توافق برای یکپارچگی اقتصادی بیشتر با اتحادیه اروپا آغاز شد. پس از سرکوب خشونت آمیز نیروهای امنیتی دولتی که به طور ناخواسته تعداد معترضان بیشتری را به خود جلب کرد و درگیری را تشدید کرد، رئیس جمهور یانوکوویچ در فوریه ۲۰۱۴ از کشور فرار کرد. در مارس ۲۰۱۴، نیروهای روسیه کنترل منطقه کریمه اوکراین را به دست گرفتند، قبل از اینکه کریمه در یک همه پرسی محلی مورد مناقشه به پیوستن به فدراسیون روسیه رای دادند، رسماً شبه جزیره را ضمیمه کردند. والدیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه به لزوم حمایت از حقوق شهروندان روسی و روسی زبانان در کریمه و جنوب شرق اوکراین اشاره کرد. این بحران شکاف های قومی را تشدید کرد و دو ماه بعد جدایی طلبان طرفدار روسیه در مناطق دونتسک و لوهانسک در شرق اوکراین همه پرسی برای اعلام استقلال از اوکراین برگزار کردند.

### زمینه های درگیری

پیرامون درگیری روسیه با اوکراین عوامل فراوان و جود دارد که در آتی به چند مورد آن هم اشاره می نمایم.

### تنش بین روسیه و ناتو

روسیه قبل از آغاز حملات خود به اوکراین با استقرار بیش از صد هزار نیرو در امتداد مرز خود با اوکراین خواستار امتیازات امنیتی بزرگ از ناتو بود. روسیه مدعی است که رهبران ایالات متحده به وعده های خود در اوایل دهه ۱۹۹۰ مبنی بر عدم گسترش عضویت در ناتو به شرق عمل کرده اند.

در مقابل، رهبران ایالات متحده و ناتو بیان داشتند که چنین تعهداتی داده نشده است و از بحث در مورد محدودیت ها در مورد گسترش آینده ناتو امتناع می ورزند. رهبران روسیه مدت هاست که نسبت به گسترش ناتو به سمت شرق محتاط بوده اند، به ویژه زمانی که این اتحاد درهای خود را به روی کشورهای سابق پیمان ورشو و جمهوری های شوروی سابق در اواخر دهه ۱۹۹۰ (جمهوری چک، مجارستان و لهستان) و اوایل دهه ۲۰۰۰ (بلغارستان، استونی، لتونی، لیتوانی، رومانی، اسلواکی و اسلوانی) گشود. ترس آنها در اواخر دهه ۲۰۱۷ افزایش یافت زیرا ائتلاف قصد خود را برای پذیرش گرجستان و اوکراین در نقطه ای نامشخص در آینده اعلام کرد. برای کرملین، این تصور که اوکراین، ستون اتحاد جماهیر شوروی با روابط تاریخی قوی با روسیه، به ناتو خواهد پیوست یک خط قرمز بود.

«هیچ رهبر روسیه نمی تواند در برابر گام هایی برای عضویت اوکراین در ناتو بیکار بماند. این اقدامی خصمانه علیه روسیه خواهد بود. اگرچه ناتو در نشست بخارست طرح عضویت رسمی برای اوکراین و گرجستان را اعلام نکرد، اما این ائتلاف تأیید کرد که «این کشورها عضو ناتو خواهند شد» و دعوت های رسمی برای گفتگوهای الحاق به آلبانی و کرواسی را که در سال ۲۰۰۹ به عضویت آن درآمدند، ارسال کرد. ناتو در سال ۲۰۱۷ دوباره گسترش یافت و مونته نگرو را پذیرفت و در سال ۲۰۲۰ از مقدونیه شمالی استقبال کرد (ملکی، ۱۳۹۱: ۶۶).

البته، مقامات روسی مدعی هستند، دوپلت ایالات متحده به رهبران شوروی متعهد شدند که مرزهای شرقی اتحاد را گسترش ندهند، تعهدی که آنها بیان می دارند در طول موج دیپلماسی پس از فروش دیوار برلین در سال ۱۹۸۹ و پیرامون اتحاد مجدد آلمان در سال ۱۹۹۰ صورت گرفت. در این روایت اغلب به کلماتی استناد می شود که جیمز بیکر، وزیر امور خارجه ایالات متحده،

به میخائیل گورباچف، رهبر شوروی در فوریه ۱۹۹۰، گفت: «هیچگونه پیشروی برای نیروهای ناتو به سمت شرق وجود نخواهد داشت»

آنها با این حال، بسیاری از تحلیل‌گران غربی و مقامات سابق ایالات متحده که در این گفتگوها شرکت داشتند، آنچه را که آنها می‌گویند نگاه گزینشی به تاریخ است، مخالفت می‌کنند. آنها اشاره می‌کنند که در اوایل سال ۱۹۹۰، تمرکز دیپلماسی بین به اصطلاح دو به علاوه چهار (آلمان شرقی و غربی به اضافه ایالات متحده، فرانسه، اتحاد جماهیر شوروی و بریتانیا) آینده آلمان و این سوال که آیا کشوری که به زودی متحد خواهد شد بخشی از ناتو خواهد بود یا خیر. (آلمان غربی قبلاً یکی از اعضای اتحاد بود، در حالی که آلمان شرقی بخشی از پیمان ورشو با اتحاد شوروی بود).

آنها می‌گویند که بحث‌ها در مورد برنامه‌های بلندمدت ناتو برای گسترش به شرق نبود، که در آن زمان چندان منطقی نبود. پیمان ورشو و اتحاد جماهیر شوروی هنوز وجود داشتند، و نشانه‌های اندکی وجود داشت که آنها به همان سرعتی که انجام دادند، در عرض چند ماه منحل خواهند شد. گورباچف در مصاحبه‌ای در سال ۲۰۱۴ گفت: «موضوع توسعه ناتو هرگز مورد بحث قرار نگرفت، در آن سال مطرح نشد». دیپلماسی بین رهبران ایالات متحده و شوروی در این دوره بر آلمان متمرکز بود و شامل بحث در مورد گزینه‌های امنیتی مختلف پس از اتحاد، از جمله پتانسیل برای آلمان برای تبدیل شدن به بخشی از ناتو و پیمان ورشو، عدم تعهد آلمان، و حتی برای اتحاد جماهیر شوروی برای پیوستن به ناتو در اوایل مذاکرات، رهبران شوروی اصرار داشتند که آلمان متحد هرگز بخشی از ناتو نخواهد شد، اگرچه آنها در نهایت حق آلمان را برای تصمیم‌گیری برای خود پذیرفتند. به طور مشابه، ایالات متحده از زبان اولیو بیکر در عدم گسترش «قلمرو ناتو» عقب‌نشینی کرد، که طبق گزارشات او تنها در بحث در مورد اینکه آیا نیروهای ناتو در آلمان شرقی آن زمان مستقر خواهند شد یا خیر از آن استفاده کرد. در پایان، معاهده به رسمیت شناختن اتحاد آلمان که دو قدرت به علاوه چهار در تابستان ۱۹۹۰ امضا کردند، تصریح کرد که تنها نیروهای ارضی آلمان (غیر ناتو) می‌توانند در آلمان شرقی مستقر شوند در حالی که نیروهای شوروی عقب‌نشینی می‌کنند. پس از آن، تنها نیروهای آلمانی منتسب به ناتو نه نیروهای خارجی ناتو می‌توانند در آنجا مستقر شوند. این معاهده به حقوق و تعهدات ناتو فراتر از آلمان اشاره نمی‌کند.

دولت روسیه به رهبری پوتین همچنان نسبت به گسترش ناتو در دهه ۲۰۰۰ محتاط بود. پوتین ابراز تردید کرد که این ائتلاف که در سال ۲۰۰۴ سریع‌ترین رشد خود را داشت، در مقابله با چالش‌های امنیتی روز از جمله تروریسم بین‌المللی و درگیری در افغانستان مؤثر باشد. بسیاری از اعضای جدید، به ویژه کشورهای بالتیک، عضویت در ناتو را سپری در برابر حاکمان شوروی سابق خود می‌دانستند.

در سال‌های بعد، پوتین به طور فزاینده‌ای در نارضایتی خود از تهاجم ناتو به اروپای شرقی صریح‌تر شد و در یک سخنرانی بلندپایه در مونیخ در سال ۲۰۰۷ گفت: «بدیهی است که گسترش ناتو هیچ ارتباطی با مدرن‌سازی یا با تضمین امنیت در اروپا اتحاد ندارد. برعکس، این یک تحریک جدی است که سطح اعتماد متقابل را کاهش می‌دهد».

در تابستان پس از نشست بخارست ناتو در سال ۲۰۰۸، جایی که ناتو قصد خود را برای پذیرش گرجستان و اوکراین اعلام کرد، روسیه به کشورهای سابق حمله کرد. شش سال بعد، زمانی که کی‌یف به شراکت اقتصادی با بلوک غربی دیگر، اتحادیه اروپا نزدیک‌تر شد، روسیه به اوکراین حمله کرد و کریمه را ضمیمه کرد.

بسیاری از تحلیل‌گران و مقامات غربی گفته‌اند که بسیاری از خواسته‌های روسیه، مانند ممنوعیت گسترش آینده ناتو، عملاً غیرمنطقی هستند و کرملین با نیت بد آنها را مطرح کرده است. برخی بیم آن دارند که خواسته‌های مسکو عمداً بیش از حد باشد، که قصد دارد توسط قدرت‌های غربی رد شود و بهانه‌ای برای روسیه باشد تا فعالیت نظامی خود در اوکراین را احتمالاً با تهاجم

گسترده تشدید کند. در این میان ایالات متحده و اتحادیه اروپا خواستار توقف حملات روسیه به اوکراین شده اند و کرملین را تهدید به تحریم های سنگین کردند که از سال ۲۰۱۴ ادامه دارد و ابعاد دیگری خواهد داشت، اما اینکه آیا این تأثیری بر روسیه خواهد گذاشت یا خیر بستگی به شدت این تحریم ها دارد (ر.ک: زادوپیخین، ۱۳۸۴).

### تمایلات جدایی طلبانه در کریمه

کریمه با وجود اندازه کوچک خود، نقطه انفجاری برای روابط روسیه-اوکراین و همچنین روابط روسیه و ناتو است. دلیل این امر حضور روسیه در دریای سیاه، نقش کریمه در آزمایش و استفاده از قدرت نرم برای روسیه و شکاف های قومی در این منطقه است. علاوه بر این، شبه جزیره کریمه در شمال این دریا پاشنه آشیل اوکراین و نقطه بسیار حساس برای اروپا و آمریکا محسوب می شود. در اصل روسیه با به فعلیت بخشی حرکت نظامی در شبه جزیره کریمه، تقلا می نماید که از این عمل به عنوان اهرم فشار علیه غرب در جهت تحولات اوکراین استفاده و به تفع خود بهره کشی نماید. در حقیقت، شبه جزیره راهبردی کریمه شاقول موازنه قدرت در دریای سیاه است.

ساوکرین نیز بر اهمیت این شبه جزیره واقف است و در ازای آن به دنبال منافع تعریف شده ای همچون دستیابی به گاز ارزان قیمت روسیه است. بر همین اساس، یکی از اولویت های سیاست خارجی ویکتور بانکوویچ، رئیس جمهور پیشین اوکراین این بوده که تا بهبود روابط با روسیه اقامت روس ها در دریای سیاه و کریمه تا سال ۲۰۴۲ تمدید شود.

در مقابل، روسیه موافقت کرده به همکاری های اقتصادی با اوکراین در حوزه انرژی ادامه دهد. بنابراین، بعضی از شوک های خارجی مهم، یعنی نگرانی از دست دادن سواستوپول و به میزان کم تر از اینکه اوکراین ممکن است به ناتو پیوندد، در شکل گیری رفتار روسیه در کریمه نقش مهمی ایفا کرد. بنابراین تلاش روسیه برای تقویت حاکمیت و کنترل نیروی دریایی خود بر منطقه دریای سیاه یکی از فاکتورهای مهم در الحاق کریمه به این کشور بوده است.

مردم قسمت غربی اوکراین دارای گرایش های ضدروسی، ملی گرایی اوکراینی و فرهنگ غربی می باشند و در طرف دیگر، مردمان قسمت شرق و جنوب اوکراین من جمله کریمه از نژاد روسی و طرفدار حاکمیت زبان روسی در این مناطق هستند (Woehrel, 2014: 9).

مردم شرق و جنوب نظیر کریمه بیشتر طرفدار گسترش روابط و اتحاد با روسیه بوده اند و در مقابل ساکنین غرب اوکراین به شدت تمایل به پیوستن به اتحادیه اروپا را دارند. روس ها که اکثریت جمعیت کریمه را تشکیل می دهند، اوکراین را سرزمین مادری خود به حساب نمی آورند. در دوره اصلاحات گورباچف جنبش های متعددی در کریمه همچون کمونیست ها یا طرفداران روسیه به وجود آمدند که بعدها به احزاب سیاسی تبدیل شدند.

در ۲۳ آگوست ۱۹۹۱ هم زمان با بیانیه استقلال اوکراین بحث های سیاسی در رابطه با وضعیت و هویت قومی آن شدت گرفت. بطوری که درست یک روز بعد یوری مشکف و دیگر فعالان سیاسی همفکر با وی جنبش جمهوری کریمه را برای حمایت از منافع روس تباران و مخالفت با انضمام کریمه به اوکراین آغاز کردند. در ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱ در فراندوم مرتبط با استقلال اوکراین که هم زمان با سراسر اوکراین نیز برگزار شد، تنها ۵۵ درصد از مردم کریمه به استقلال اوپکراین رأی مثبت دادند که بسیار کمتر از متوسط ۹۱ درصد کل اوکراین بود (Katchanovsky, 2015: 82).

جنبش جدایی طلبی طرفدار روسیه در سال های اول استقلال اوکراین رشد زیادی نمود بطوری که در انتخابات پارلمانی ۱۹۹۴ حزب بلوک روسیه که خواهان جدایی و انضمام کریمه به روسیه بود، توانست در کریمه ۶۷ درصد آرا را به دست آورد. جنبش جدایی طلبی طرفدار روسیه در سال های اول استقلال اوکراین رشد زیادی نمود بطوری که در انتخابات پارلمانی ۱۹۹۴ حزب بلوک روسیه که خواهان جدایی و انضمام کریمه به روسیه بود توانست در کریمه ۶۷ درصد آرا را به دست آورد (Ibid:93).

بررسی های مرکز رازموکف در سال ۲۰۰۸ میلادی نشان می دهد که در حدود ۷۳ درصد مردم کریمه موافق جدایی کریمه از اوکراین و الحاق آن به روسیه بودند. در این بررسی ۷۵/۹ درصد روس ها، ۵۵/۲ درصد اوکراینی ها و ۱۳/۸ درصد تاتارها خواهان جدایی کریمه از اوکراین و الحاق آن به فدراسیون روسیه بودند (Razmukov Center, 2008: 16).

از سال ۱۹۹۵ به بعد بنا به دلایلی فشارهای تجزیه طلبانه روس تبارها بر دولت اوکراین و شبه جزیره کاهش می یابد. با توجه به نقش تحریکات روسیه به عنوان عنصر اصلی تجزیه طلبی در شبه جزیره یکی از دلایل عمده آن درگیر شدن روسیه در مسائل برون مرزی به خصوص مسأله جدایی طلبی در چین بود. دلیل دیگر را می توان به پیروزی یلتسین در برابر رهبر حزب کمونیست یعنی گنابادی زیگائف که تجزیه طلبان امید زیادی به پیروزی وی داشتند، نسبت داد.

در دوره زمامداری پوتین نیز اندیشمندان حوزه خارج نزدیک مفاهیمی نظیر «ملت روس تقسیم شده» یا «دنیای روسی» را مطرح ساختند. در جریان بحران اوکراین در کنار احساس تعلق روس های ساکن کریمه به روسیه، ایده «روس ها ملتی تقسیم شده» بستر و توجیه لازم برای انضمام کریمه در روسیه را فراهم نمود (De Maio, 2016: 4).

حقیقت این است که مناطق شرق در مجموع تمایل به برقراری روابط استراتژیک با روسیه دارند و برعکس مناطق غربی بر دوری از روسیه و نزدیکی با غرب اصرار دارند. پس از استقلال، اوکراین به سمت غرب حرکت کرد ولی این اقدام برای روسیه قابل قبول نبود. در دوران حکومت بوریس یلتسین، روسیه به اقدامات غرب گرایانه اوکراین، واکنش چندانی نشان نداد، اما با ورود ولادیمیر پوتین به قدرت و نگاه اوراسیایی دولت وی، تمایلات غرب گرایانه اوکراین با واکنش منفی روسیه روبرو شد.

به نظر دولت پوتین، کشورهای همسایه از اهمیت استراتژیک بالایی برخوردار هستند، از این رو، کوشیده است که آنها را در مدار آرد و روابط نیک با واحدهای سیاسی جدا شده جمهوری شوروی برقرار کند. اما این کشورها، چندان باین رویکرد بر سرمهر نشدند و اوکراین نیز مستثنی بر این قاعده نیست. نگرانی اوکراین، از تسلط کامل روسیه بر کشورهای مستقل مشترک المنافع بود و از همان ابتدا به سمت اروپا حرکت کرد و تلاش کرد تا حداکثر این اتحادیه را تضعیف کند (کولایی، ۱۳۸۵: ۱۳۳).

### گسترش اتحادیه اروپا به مرزهای روسیه و سوءظن روس ها

در اتحادیه اروپا، دو رویکرد متفاوت در قبال روسیه وجود دارد. برخی کشورها از سیاست نرم در برابر روسیه حمایت می کنند و به همکاری اقتصادی با روسیه تأکید می کنند، امیدوار به ایجاد تغییرات درونی در این کشور. در مقابل، گروه دیگری روسیه را هنوز هم تهدیدی برای خود می دانند و معتقدند که توسعه طلبی روسیه را باید به وسیله مهار نرم این کشور، مانند اخراج روسیه از گروه هشت، گسترش ناتو و اتحادیه اروپا، و حمایت از رژیم های ضد روس در منطقه، محدود کرد. با اینکه روسیه در مقابل گسترش اتحادیه اروپا با برخورد مناسب تری نسبت به گسترش ناتو روبرو شده است، اما پیوستن دولت های اروپای مرکزی به اتحادیه اروپا همراه با سوءتفاهم و تردید مقامات روسیه بوده و باعث پیچیدگی روابط بین روسیه و اتحادیه اروپا شده است.

بی شک این سوءظن و تردید در مورد عضویت کشورهای مشترک المنافع که روس ها آنها را خارج نزدیک خود قلمداد می کنند، بیشتر خواهد بود (Antonenco, 2010: 114).

روسیه، پیش‌روی اتحادیه اروپا را به سمت خود، در واقع مقدمه می داند بر گسترش ناتو به سوی خود. پیش از سرنگونی یانکوویچ، سرگئی لاوروف اتحادیه اروپا را متهم به تلاش ایجاد حوزه نفوذ در اروپای شرقی نموده است (دهقانی فیروزآبادی و مرادی، ۱۳۹۵: ۴۶).

وقتی اتحادیه اروپا برنامه مشارکت شرقی را آغاز نمود، روسیه آن را تهدیدی بر منافع خود در حوزه نفوذ سنتی قلمداد نمود. در مقابل آن سرگئی لاوروف وزیر خارجه روسیه می پرسد، «اگر هدف برنامه مشارکت شرقی گسترش حوزه نفوذ اتحادیه اروپا نیست، پس چیست؟» (Cornell, 2016: 100).

گسترش ناتو به شرق و عضویت کشورهای حوزه خارج دور و نزدیک در اتحادیه اروپا با در نظر گرفتن روسیه در عمل به افزایش عزت اقتصادی، سیاسی و نظامی کشورش در اروپا منتهی شد و این آینه تمام‌نمایی محاصره روسیه است (Girgin, 2016: 23).

روسیه گسترش نهادهای غربی همچون اتحادیه اروپا را به سمت مرزهای خود، مانعی بر سر راه اعاده نفوذ خود بر منطقه اوراسیا می داند. اتحادیه گمرکی اوراسیا و سازمان پیمان امنیت جمعی دو ستون عمده در گسترش حوزه نفوذ روسیه است و در واقع، می توان آن دو را به نوعی بدیل های اتحادیه اروپا و ناتو دانست. تشکیل اتحادیه اوراسیا می تواند موجب اعاده نفوذ روسیه در منطقه اوراسیا - به بهای تضعیف موقعیت اتحادیه اروپا- شود. هدف اصلی کرملین، ایجاد هم‌گرایی از طریق شکل‌گیری وابستگی سیاسی و اقتصادی در منطقه اوراسیا می باشد (علی حسینی و آئینه‌وند، ۱۳۹۴: ۱۵۸).

### حساسیت خاص روس ها نسبت به اوکراین

کراملین با حمایت از گروه های تجزیه طلب شرق اوکراین و الحاق کریمه به فدراسیون روسیه نشان داد که اوکراین برای روسیه اهمیت حیاتی دارد و حاضر است بخاطر آن هزینه زیادی پرداخت نماید (De Maio, 2016: 2). چنانچه پیشتر آمد، اهمیت اوکراین برای روسیه فقط جنبه ژئوپلیتیک نداشت، بلکه مسئله‌ای فرهنگی و تاریخی نیز بود. زبان‌های روسی و اوکراینی در قرن سیزدهم از هم منفک شده بودند و ضمناً اوکراین ادبیات فاخر و مجزایی داشت، اما این دو زبان به هم نزدیک ماندند، تقریباً به اندازه قرابت اسپانیایی و پرتغالی. با آنکه بیشتر کشور دارای قومیت اوکراینی بود، اما به‌خصوص در شرق اقلیت روسی بزرگی هم وجود داشت. نکته مهم‌تر اینکه هرچند اوکراینی زبان رسمی کشور بود، اما زبان مشترک در اکثر شهرهای بزرگ روسی بود. شاید باز هم مهم‌تر این باشد که اکثر مردم هر دو زبان را بلد بودند. مثلاً زیاد پیش می‌آمد در تلویزیون خبرنگاری را ببینیم که به روسی سؤال می‌پرسد و طرف مقابل به اوکراینی پاسخ بدهد، یا مثلاً هیئت داوران برنامه‌های استعدادیابی متشکل از دو داور روسی‌زبان و دو داور اوکراینی‌زبان باشد. اوکراین واقعاً کشوری دوزبانه بود که پدیده‌ای بس نادر است.

### موقعیت ژئوپلیتیک اوکراین

هویت انسان با سه مؤلفه مکان، فضا و زمان پیوند دارد و از تأثیرات آن‌ها تحت تأثیر قرار می‌گیرد. بنابراین، می‌توان با بررسی پدیده‌هایی که شامل این سه عنصر هستند، مسائل مرتبط با هویت را بررسی کرد. در این راستا، مکان‌ها و محیط‌های پایدار زندگی اجتماعی، نظیر خانواده، محله، روستا، شهر و قبیله، همچنین تعلقات اجتماعی پایدار، نظیر صنف، قشر، طبقه و کشور، هر یک



می‌توانند زمینه‌ای برای شکل‌گیری، تداوم و تحول هویت باشند و در نتیجه می‌توان مسائل مرتبط با هویت را بررسی کرد (بشیریه، ۱۳۸۳: ۱۱۶).

تنش‌های بین روسیه و اوکراین ناشی از تلاش بی‌وقفه در تحت تأثیر قرار دادن مؤلفه‌های امنیت منطقه‌ای در منطقه اوراسیا است. بررسی تحولات ژئوپلیتیک اوکراین نشان می‌دهد که در دهه ۹۰ میلادی به بعد، جدال‌های امنیتی در این منطقه افزایش قابل توجهی یافته است. این مسئله به دلیل هویتی شدن رقابت‌های ژئوپلیتیک در منطقه به وجود آمده است. اوکراین و روسیه پس از دهه ۹۰ میلادی، به تقویت موقعیت خود در امنیت منطقه‌ای پرداخته‌اند و هر کدام تلاش می‌نمایند تا شکل تازه‌ای از معادله امنیت، قدرت و سیاست ژئوپلیتیک را کنترل کنند. انقلاب نارنجی نقطه عطفی در روابط روسیه و اوکراین بود که منجر به سطح بالایی از بی‌اعتمادی بین طرفین گردید که هیچ‌کدام قادر به غلبه بر آن نبودند.

روابط اوکراین و روسیه بعد از انقلاب نارنجی در نیمه اول سال ۲۰۰۵ می‌تواند به عنوان رابطه در انتظار «توصیف می‌شود که البته این مسأله به طور عمده از جانب روسیه بود (Ziegler, 2010: 156-157).

راهبرد امنیتی قدرت‌های رقیب روسیه، از جمله آمریکا، در خصوص بحران اوکراین، به شدت تلاش می‌کند تا با تهدید و تصاعد بحران، منافع خود را به دست آورد. اوکراین به دلیل تضاد‌های قومی زبانی، هیچگاه یکپارچه نبوده و هر دو قطب (روس‌گرا و غرب‌گرا) سعی در استفاده از جامعه اوکراین برای به دست آوردن منافع خود داشته‌اند.

هویت به عنوان مفهوم اصلی بر تحولات ژئوپلیتیک اوکراین تأثیر گذاشته است و هویت‌گرایی باعث شده تا بحران‌های منطقه‌ای تشدید شوند. قدرت‌های بزرگ نیز نقش بسیار مهمی در این بحران‌ها ایفا می‌کنند. سیاست آمریکا برای بسیاری از قدرت‌های بزرگ، به عنوان یک تهدید شناخته شده است. در چنین شرایطی، هر دولتی که با یک قدرت تهدیدکننده بین‌المللی مواجه شود، باید بین موازنه‌گرایی و دنباله‌روی از بازیگر هژمون، انتخاب کند. امنیت در شرایطی که بحران و آشوب حاکم است، با ماهیت، نشانه‌ها و ابزارهای متفاوتی همراه خواهد بود. از دل ویرانی جنگ سرد، نظم جدیدی شکل گرفته است که در واکنش به مرکز‌پدیدار می‌شود. این فرآیند نشان می‌دهد که آشوب در جهان عمیقاً غیرخطی و غیر قابل پیش‌بینی است (Friedman, 2014: Jun 3).

اگرچه اوکراین رادیکال قلمداد نمی‌شود، اما در رقابت در عرصه ژئواستراتژیک جهانی، اوکراین در حلقه سوم امنیتی روسیه قرار دارد، آمریکا در جهت منافع ژئواستراتژیک خود و اینکه زمینه مبدل کردن روسیه به عنوان یک قدرت درجه دوم را مهیا کند و مانع احیا مجدد قدرت آن شود، تلاش می‌کند که اوکراین را به طور کامل از مدار روسیه خارج نماید. در میان شاخص‌های گوناگون، نقش عوامل ژئوپلیتیک در دپلماسی اوکراین چشمگیرتر است. علاوه بر آن دپلماسی اوکراین به واقع متأثر از شناسه‌های ژئوسایکولوژیک میراث ژئوهیستوریک آن است.

ژئواستراتژی در سایه ژئوپلیتیک غرب‌گرایی گرایش عمده ژئوپلیتیک اوکراین پس از استقلال را تشکیل داده است. در این میان اتحادیه اروپا و آمریکا در دورنمای تحولات ژئواستراتژی جهانی، بسان گذشته از نقش‌پذیری هسته مرکزی، برخوردار است.

## ترس از سرازیر شدن تحولات در اوکراین

براساس دیدگاه لیدا آکوس هویت مشترک و مشابهت های فرهنگی زمانی که تفاوت در نهادی سیاسی داخلی وجود داشته باشد، می تواند موجب جنگ گردد. کشوری که نهادهای سیاسی و دموکراتیک را توسعه می دهد، می تواند مورد تجاوز قرار گیرد (Lada, 2015: 51).

کشور برادری که نهادهای دموکراتیک را توسعه داده است، می تواند، منبع تهدید باشد. کشور دیگر از طریق تبلیغات منفی و یا حمله نظامی درصدد رفع تهدید برمی آید. در واقع، روسیه نمی تواند اوکراین را با حاکمیتی مستقل و با فرهنگ سیاسی دموکراتیک و پیشرفته در امتداد مرزهای غربی خود قبول کند (Shelest, 2015: 192).

رویکرد سیاست خارجی روسیه در رابطه با همسایگان آن، ایجاد و حمایت از رژیم هایی است که مشابه رژیم کرملین باشند. حاکمان کرملین شکل گیری نظام های سیاسی دموکراتیک و حتی مرفه تر از روسیه در مجاورت مرزهای خود را نمی توانند تحمل نمایند (Sonnleitner, 2016: 82).

بحران اخیر در روابط کی یف- مسکو در این چارچوب قابل تحلیل است. یکی از نگرانی های اصلی کرملین ناشی از این است که تحولات اوکراین بتواند نه تنها به دیگر جمهوری های خارج نزدیک، بلکه حتی به داخل خود فدراسیون روسیه نیز سرایت نماید. گسترش الگوی دموکراتیک کشورداری در امتداد مرزهای روسیه می تواند تهدید کننده ثبات و امنیت رژیم مسکو تلقی شود (De Maio, 2016: 8).

مسئله مهم برای روس ها ظرفیت شکل گیری جوامع دموکراتیک و تکثرگرا در امتداد مرزهای آن و عضویت اوکراین در اتحادیه اروپا می باشد. چنین جوامعی علاوه بر تهدید دامنه نفوذ روسیه در خارج از مرزهای خود می تواند، جرقه مخالفت اقشار متوسط را در درون مرزهای خود موجب شود (Zieegler, 2010: 157).

## اقدام تهاجمی و پیامدهای منطقه ای برای روسیه

زمانی که روسیه یک حمله تمام عیار نظامی را در سراسر اوکراین آغاز کرد این فقط حمله به اوکراین نبوده است بلکه این یک دوره رقابت مداوم بین روسیه و غرب خواهد بود. همانطور که انتظار می رود پوتین در حال برنامه ریزی برای غیرنظامی کردن اوکراین است که این هدفی جز بازگرداندن هرچه بیشتر سلطه شوروی سابق با فشار آوردن به غرب و به دست آوردن کشورهای از دست رفته شوروی سابق ندارد و برای تحقق اهداف خود دست به عملیات نظامی زده که هزینه های دیپلماسی بسیاری را برای کرملین در بر خواهد داشت.

حمله نظامی روسیه علیه اوکراین با انتقادات بسیاری از سران کشورهای موافق شده است که پوتین قاطعانه از آنها خواسته است تا در تصمیمات کرملین دخالت ننمایند. کشورهای غربی و اروپایی بر خلاف وعده های خود به اوکراین هیچ اقدام جدی را در جهت جانبداری از کی یف انجام نداده اند که می توان دلیل اصلی آن را ترس از ایجاد تنش جهانی نام برد.

به طور کلی نباید حق زندگی و صلح را برای مردمی که قربانی رقابت میان شرق و غرب گشته اند را نادیده گرفت. هزاران مردم بی گناهی که به دلیل دستیابی هر یک از طرفین به امتیازات بیشتر و کسب منافع خود قربانی جنگی ناخواسته گشته اند. کودکانی که با از دست دادن امنیت و آرامش خویش آواره و قربانی خودخواهی سیاستمدارانی شده اند که حاضر به پذیرش صلح و قبول شرایط آرامش و امنیت نیستند.

## اقدامات تهاجمی روسیه به اوکراین

«جان مرشایمر» نظریه پرداز برجسته روابط بین‌الملل و بنیان گذار نظریه «رنالیسم تهاجمی» از جمله افرادی است که سال‌های پیش از شروع این جنگ در مقالات و مصاحبه‌های خود بارها نسبت به خطر شروع جنگ در شرق اروپا هشدار داده و اعلام کرده بود که اقدام ناتو در گسترش به سمت شرق و نادیده گرفتن خطوط قرمز روسیه منجر به جنگ خواهد شد. وی در جدیدترین موضع‌گیری خود نیز در مصاحبه‌ای ضمن واکاوی دلایل و ریشه‌های بروز این جنگ آمریکا را مسئول اول و آخر بروز این جنگ عنوان کرده است.

«مرشایمر» در این مصاحبه ضمن رد اظهارات مطرح شده در رسانه‌های آمریکا مبنی بر اینکه هدف «ولادیمیر پوتین»، رئیس‌جمهور روسیه از حمله به اوکراین فتح این کشور و انضمام آن به فدراسیون روسیه است توضیح می‌دهد که عامل این جنگ، نادیده گرفتن تهدید موجودیتی علیه روسیه از سوی غرب بوده است: «دیدگاه من از مدت‌ها پیش این بوده که این بحران که اکنون به جنگی واقعی تبدیل شده همه به تلاش‌های غرب برای تبدیل کردن اوکراین به سنگر غرب در مرزهای روسیه مربوط است. همه چیز از آوریل ۲۰۰۸ (اردیبهشت ۱۳۸۷) شروع شد که در نشست ناتو در بخارست این ائتلاف اعلام کرد که اوکراین و گرجستان در آینده عضو ناتو خواهند شد. روسیه و به ویژه پوتین، در آن زمان این را به صراحت اعلام کردند که انجام این کار عبور از خط قرمز خواهد بود، و انجام آن، غیرقابل قبول است و یک تهدید موجودیتی علیه روسیه به شمار می‌رود. آنها این را کاملاً روشن بیان کرده بودند.»

«مرشایمر» با اشاره به تحولات موسوم به «انقلاب میدان» در اوکراین در سال ۲۰۱۴ گفت: «بحران، روز ۲۱ فوریه ۲۰۱۴ (۲ اسفند ۱۳۹۲) شروع شد و پاسخ غرب به آن، مضاعف کردن تنش‌ها بود. هنگامی که رئیس‌جمهور بایدن ژانویه ۲۰۲۱ (دی ۱۳۹۹) وارد کاخ سفید شد اقدامات بیشتری نسبت به دولت ترامپ برای حمایت از اوکراین انجام داد. ما داشتیم عملاً از خط قرمزها عبور می‌کردیم و داشتیم یک تهدید موجودیتی علیه روسیه ایجاد می‌کردیم. روس‌ها این را بدون هیچ ابهامی برای ما مشخص کرده بودند، اما ما تنش‌ها را تشدید می‌کردیم. نتیجه‌اش این بود که پوتین در فوریه (اسفند ۱۴۰۰) به اوکراین حمله کرد... بسیاری می‌گویند پوتین برای این به اوکراین حمله کرد تا آن کشور را فتح کرده و آن را به روسیه ضمیمه کند و اینکه او مایل است اتحاد جماهیر شوروی را احیا کند. این مزخرف است. هیچ شواهدی در تأیید آن وجود ندارد.»

## پیامدهای حمله روسیه به اوکراین در منطقه و جهان

در خصوص پیامدهای این بحران باید به این نکته مهم توجه کرد که تقریباً از جنگ جهانی دوم به بعد هیچ جنگی و هیچ برخورد نظامی این مقدار پیامدهای سنگین نداشته است، باوجوداینکه هنوز احتمالاً در ابتدای این بحران هستیم و فقط چهار ماه از آن می‌گذرد. از جنگ جهانی دوم به بعد جنگ‌های زیادی در جهان رخ داده است؛ مانند جنگ کره که حدود ۲ میلیون کشته داشت و یا جنگ ویتنام، بحران کوبا، جنگ هند و پاکستان که به جدایی بنگلادش انجامید، جنگ اعراب و اسرائیل در سال‌های ۱۹۶۷ و ۷۳ قرن گذشته و یا حتی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران. هرکدام از اینها جنگ‌های پر پیامدی بودند و مشکلات زیادی را ایجاد کردند اما هیچ‌کدام آنها به این مقدار، پیامدهای سنگین و با این کیفیت نداشتند. دلیل این پیامدها به شرایطی بازمی‌گردد که دنیای ما در آن زیست می‌کند. یک عامل دیگر این است که این بحران در حساس‌ترین نقطه اروپا اتفاق افتاد.

این حساس‌ترین نقطه‌ای است که عملاً روس‌ها و مجموعه غرب در مقابل هم قرار گرفتند و اصولاً می‌توانستند قرار بگیرند. نقاط و کشورهای دیگر چنین ظرفیت و خصوصیتی نداشتند. از همان روزهای اول جنگ بین دو کشور نبود، بلکه در حقیقت میان روسیه و مجموعه غرب است که در کنار اوکراین ایستاده و آشکارا از او حمایت می‌کند.

این جنگ اگر در نقطه‌ای دیگر از جهان اتفاق افتاده بود این مقدار اهمیت نداشت. یعنی غربی‌ها را به این مقدار در کنار کشوری که مورد تعرض قرار گرفته بود، قرار نمی‌داد، بنابراین موقعیت این جنگ به نوعی بود که عملاً همه غربی‌ها را در مقابل کشوری که تجاوز کرده بود قرارداد (Zieglar, 2010: 159).

اما نکته مهم‌تر این است که در طی این چند سال اخیر تعداد قابل توجهی از سیاست‌سازان و تصمیم‌گیرندگان کلان بلوک غرب کم‌وبیش به این نتیجه رسیدند که تحولات در سطح جهانی در جهتی اتفاق می‌افتد که موجب کاهش نفوذ غرب و تمدن غربی می‌شود. از نظر آنها علت اصلی این موقعیت، رشد غیرقابل‌انتظار چین و تا حدی کشورهای نوظهور دیگر است.

کسی تصور نمی‌کرد که چین تا این مقدار رشد کند. رشد اقتصادی و تکنولوژیکی و از همه مهم‌تر رشد در تکنولوژی و صنایع پیشرفته و حساس. در حقیقت در این مدت چین نه تنها رشد کرد بلکه عملاً مشغول اقدامات زیربنایی در کشورهایی شد که به طور سنتی متعلق به بلوک غرب یا استعمار غربی بوده‌اند، مانند پروژه راه ابریشم که پروژه فوق‌العاده سنگینی است که مدخل آن زیربنایی و توسعه‌ای است اما نهایت آن تثبیت چین به عنوان یک قدرت جهانی خواهد بود.

#### پیامدهای حمله روسیه به اوکراین در جهان (فرامنطقه)

با توجه به نظریه میلر، دخالت بازیگران فرامنطقه‌ای ممکن است تنها باعث ایجاد صلح سرد و جنگ سرد شود، اما اگر وقوع جنگ سرد به ندرت رخ دهد، می‌توان نتیجه گرفت که میانجیگری غرب در بحران اوکراین و با توجه به منافع و ملاحظات مشترک بازیگران درگیر، می‌تواند به ایجاد صلح سرد منجر شود. به نظر برخی منتقدان، روسیه در بحران اوکراین نتوانست تصویری از خود به عنوان یک قدرت نرم ارائه دهد. عدم توسل به زور، مداخله در امور داخلی دیگر کشورها و نقض تمامیت ارضی دیگر کشورها، به این نتیجه می‌رساند که مسکو از هنجارهای حقوق بین‌المللی که بر مبنای منطق قدرت پایه می‌گذارند، پیروی نمی‌کند. در واقع، هر چند دکترین و نظریات بلندپایه، اما روسیه در سیاست خارجی خود به دنبال افزایش نفوذ بین‌المللی خود است و در این راستا، بر روابط دوجانبه با کشورهای مستقل مشترک المنافع و برون نگه داشتن منطقه آنها به دلیل ارزش استراتژیک، تاکید دارد.

هدف روسیه در شناسایی بین‌المللی، جلب حمایت داخلی و حمایت از روس‌ها در خارج است. با این حال، بسیاری از کشورهای مستقل مشترک المنافع و همسایگان، از روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ و خیرخواه نمی‌دانند و به جای آن، به عنوان یک تهدید امنیتی و حاکمیتی برای خود می‌بینند. در عمل، رهبری روسیه، با به کارگیری رویکرد عمل‌گرایی و استفاده از فرصت‌های موردی در سیاست بین‌الملل، به دنبال تحقق اهداف خود است.

در این راستا، مسکو با استفاده از بازی موازنه‌سازی و بهره‌گیری از شکاف‌های حریفان خود، به دنبال برتری بر شریکان ضعیف‌تر است. از آنجا که قدرت نظامی روسیه، مهیب است، کرملین به کاربرد ابزار نظامی در کشورهای مستقل مشترک المنافع می‌در آن قدرت نظامی روسیه، مهیب است، حفظ می‌کند (Oldberg, 2010: 54).

یکی از نکات مهم در منطقه، بازگشت به سمت ثبات در برابر فرایند دموکراسی‌سازی است که به ویژه در کشورهایی مانند بلاروس و جمهوری آذربایجان دیده می‌شود. حکومت‌های این مناطق با تأکید بر لزوم حفظ ثبات داخلی و امنیت ملی، مطالبات مردمی

برای حمایت از دموکراسی را به حاشیه نگه می‌دارند. این رویکرد برای غرب عواقبی دارد و موجب می‌شود که دموکراسی در این مناطق به تأخیر بیافتد. (اینایی، ۲۰۱۴، ۴).

### پیامدهای حمله روسیه به اوکراین در خاورمیانه (منطقه)

منظور از کشورهای منطقه‌ای در اینجا، منطقه خاورمیانه، شمال آفریقا و آسیای مرکزی است. این مجموعه‌ای است که ما در آن زندگی می‌کنیم. البته در اینجا افغانستان، پاکستان و ترکیه هم هستند که هر یک بحث مستقل خود را می‌خواهد و در این سه مورد صحبت نمی‌کنیم.

نکته‌ای که در خصوص این کشورها وجود دارد این است که این کشورها عملاً بخشی از جهان سوم هستند. به طور خلاصه دو بخش مهم جهان سوم، یکی امریکای لاتین و یکی آفریقای سیاه، در طی دو دهه اخیر عملاً به یک نوع ثبات اجتماعی و سیاسی دست یافته‌اند و اوضاع به مراتب پایدارتر از گذشته است. مسئله در این کشورها این نیست که نظام حکومت دموکراتیک در آنها وجود ندارد، بلکه از نظر سیاسی و اجتماعی به نوعی منطبق انتقال قدرت دست یافته‌اند که موجب ثبات نسبی آنها شده است. اما در منطقه ما یعنی در منطقه خاورمیانه و در بخش دیگر هنوز «منطق انتقال قدرت» وجود ندارد. اوضاع اگرچه آرام است، اما بعضاً شکننده است. یکی از دلایل ناآرامی‌هایی که در منطقه ما وجود دارد مربوط می‌شود به دخالت‌های بسیار فراوان قدرت‌های غربی و مخصوصاً آمریکا.

از انقلاب‌های مخملی که در این منطقه اتفاق افتاد گرفته تا دخالت‌هایی که در کشورهایمانند سوریه و عراق و یمن و لیبی و حتی مصر انجام گرفت. هدف از این دخالت‌های مداوم، تغییر رژیم‌های کشورهای منطقه و یا اینکه همسو کردن حکومت‌ها و رژیم‌های حاکم در این کشورها با منافع و مصالحشان خودشان بود. البته به نظرم در حال حاضر آنها دیگر قادر به این دخالت‌ها نیستند و این دو علت دارد یکی اینکه شرایط این کشورها و منطقه فرق کرده است و دیگر اینکه آنها قدرت یک‌تازانه سابق را ندارند. مضافاً اینکه مجموعه بلوک شرق که هم‌اکنون در رأس آنها چین و روسیه هستند - که احتمالاً کشورهای دیگری هم بخواهند به آنها اضافه شوند - تمایلی به چنین اقداماتی ندارند. این یک رویکرد بسیار مهم است که مخصوصاً چینی‌ها آن را دنبال می‌کردند. آنها در دو یا سه دهه اخیر اصلاً کاری به این نداشتند که رژیم حاکم چه هست، آنها هر رژیمی که حاکم بود را به رسمیت می‌شناختند و فعالیت‌های زیربنایی خودشان را انجام می‌دادند. در واقع آنها کاری به مسائل به اصطلاح حقوق بشری که عموماً سیاسی است و موجب دخالت در کشورهای دیگر می‌شود، نداشتند و یا آنکه به‌طور کلی غربیان در برخورد با دیگر کشورهای در حال توسعه یک سری دستورالعمل‌هایی داشتند و دارند که به هر حال باید این دستورالعمل‌ها رعایت شود که عموماً مالی و توسعه‌ای و اقتصادی و بعضاً اجتماعی بود. البته اینکه آیا این دستورالعمل‌ها خوب بوده یا بد مسئله دیگری است ولی شواهد نشان می‌دهد که عموماً این دستورالعمل‌ها باهدف سیاسی بوده است. چینی‌ها و روس‌ها در حال حاضر اصولاً در پی چنین مسائلی نیستند. بطور کلی، تأثیر حمله روسیه به اوکراین بر خاورمیانه در هفت حوزه پرداخته خواهد شد؛

### انرژی

عربستان سعودی بزرگترین صادرکننده نفت خام در جهان و قطر یکی از صادرکنندگان پیشرو در حوزه گاز طبیعی مایع (LNG) با افزایش تنش‌ها در شرق اروپا شاهد افزایش تقاضا برای منابع انرژی خود بوده‌اند. روز پنجشنبه، قیمت نفت به بیش از ۱۰۵ دلار به‌ازای هر بشکه و قیمت پایه خرید گاز طبیعی به میزان ۳۰ درصد افزایش یافت. مقام‌های ایالات متحده و اروپا امیدوار بودند که قطر بتواند بخشی از صادرات گاز را به اروپا جهت کاهش فشارهای وارده بر حوزه انرژی هدایت کند. برخی دیگر از عربستان سعودی خواسته‌اند تا نفت خام را سریع‌تر تولید و عرضه کند و ظرفیت تولید خود را افزایش دهد. با این وجود، وزیر انرژی قطر

اشاره کرده که هیچ کشوری نمی‌تواند گاز طبیعی مایع (LNG) را جایگزین گاز روسیه به اروپا کند. عربستان سعودی، یکی از اعضای ائتلاف کشورهای تولیدکننده نفت اوپک علاقه‌ای به عرضه بیش‌تر نفت از خود نشان نداده است. «کارن یانگ» از انستیتو خاورمیانه می‌گوید: «این می‌تواند فرصتی برای هر دو کشور و سایر تولیدکنندگان انرژی در خلیج فارس باشد تا نشان دهند که چه میزان برای اروپا و ایالات متحده حیاتی هستند» و هم‌چنان «این ممکن است لحظه‌ای باشد که در آن قطر و عربستان سعودی اهرمی برای تاکید بر اهمیت نقش خود در اقتصاد جهانی پیدا کنند».

### تحریم‌ها

شرکت‌های خاورمیانه‌ای که در بازارهای ایالات متحده، بریتانیا و اروپا فعالیت می‌کنند موظف به پیروی از تحریم‌هایی هستند که در هفته جاری علیه روسیه اعمال شد. هم‌چنین، تحریم‌های شدیدتری در راه هستند. اگر بانک‌های دولتی بزرگ روسیه هدف تحریم‌های غرب قرار گیرند تاثیر آن می‌تواند قابل توجه باشد. به عنوان مثال، اسبربانک روسیه جایی که نیمی از روس‌ها در آن حساب دارند اخیراً دفتری را در ابوظبی راه اندازی کرده و در سال ۲۰۲۰ میلادی با شرکت سرمایه‌گذاری «مبادله» بازوی سرمایه‌گذاری ابوظبی قرارداد همکاری امضا کرده است. رئیس شعبه خاورمیانه اسبربانک به نشریه «نشنال» امارات گفته بود که بسیاری از شرکت‌های وابسته به آن بانک خاورمیانه‌ای سرمایه‌گذاری کرده‌اند. در همین حال، مقام‌های اسرائیلی ابراز نگرانی کرده‌اند که تحریم‌های آمریکا علیه روسیه می‌توانند به منافع امنیتی اسرائیل در سوریه آسیب برسانند جایی که آن رژیم در حال هماهنگی عملیات با مسکو است. روسیه تاکنون مانعی بر سر راه اسرائیل قرار نداده است. با این وجود، اکنون که اسرائیل تهاجم روسیه را محکوم کرده و در کنار آمریکا قرار گرفته ممکن است رویکرد روسیه نیز در قبال اسرائیل تغییر کند.

### گندم

اوکراین و روسیه بخش اعظم گندم جهان را تامین می‌کنند و در صورت اختلال در عرضه کشورهای خاورمیانه احتمالاً با افزایش قیمت برای خرید آن محصول مواجه خواهند شد. مصر به عنوان بزرگ‌ترین واردکننده گندم در جهان احتمالاً به شدت تحت تاثیر قرار خواهد گرفت.

پرجمعیت‌ترین کشور عربی که ۱۰۲ میلیون نفر را در خود جای داده حدود ۱۲،۵ میلیون تن گندم را در فاصله سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۱ میلادی وارد کرده که تقریباً ۸۵ درصد آن از روسیه و اوکراین بود. «هشام عبدالدهاب» یکی از اعضای بخش غلات در اتاق بازرگانی قاهره به «میدل ایست آی» می‌گوید: «در صورت وقوع جنگ بین روسیه و اوکراین این وضعیت به شدت بر مصر تاثیرگذار خواهد بود. بخش مهمی از واردات گندم ما از آن دو کشور صورت می‌گیرد». انتظار می‌رود که الجزایر، تونس و لیبی نیز که واردکنندگان عمده گندم هستند تحت تاثیر قرار گیرند.

### بسیار و دریای سیاه

این جنگ پیامدهایی برای دریای سیاه نیز خواهد داشت. جنگ ممکن است روی کشتی‌هایی که اجازه عبور بین دریا و مدیترانه را دارند تاثیر بگذارد. بر اساس کنوانسیون ۱۹۳۶ میلادی، ترکیه بر تنگه بسفر و داردنل اعمال کنترل می‌کند نقطه‌ای که کشتی‌ها برای حرکت بین دو دریا باید از آن عبور کنند. هم‌چنین، کنوانسیون مذکور به ترکیه این قدرت را می‌دهد که در زمان جنگ، تنگه را به روی تمام کشتی‌های جنگی خارجی ببندد. ساعاتی پس از حمله روسیه به اوکراین در روز پنجشنبه، کی‌یف از ترکیه خواست که تنگه‌ها را به روی کشتی‌های روسی ببندد. «رجب طیب اردوغان» رئیس‌جمهور ترکیه تاکنون گفته است که در صورت

حمله روسیه، ترکیه به عنوان متحد ناتو هر کاری را که لازم باشد انجام خواهد داد، اما در مورد این که آیا این اقدامات ممانعت از عبور کشتی‌های جنگی از آن کشور را نیز می‌شود یا خیر نیست توضیحی نداد.

## گردشگری

تشدید جنگ ممکن است منجر به کاهش درآمد حاصل از صنعت گردشگری و لغو پروازهای مستقیم برای برخی از محبوب‌ترین نقاط گردشگری روس‌ها در خاورمیانه شود. استراحتگاه‌های ساحلی ترکیه و مصر به تازگی جذب گردشگران روس را از سرگرفته بودند. ژوئن گذشته، یک روز پس از آن که مسکو محدودیت‌های پروازی را به دلیل شیوع کووید-۱۹ لغو کرد، ۴۴ هواپیما حامل گردشگران روس وارد شهر ساحلی آنتالیا شدند. استراحتگاه‌های دریای سرخ مصر نیز سال گذشته با از سرگیری پروازها به شرم الشیخ و غرقاده دوباره میزبان گردشگران روس شدند. سفر به مقاصد محبوب مصر پس از سقوط یک هواپیمای مسافری روسی در صحرای سینا در اکتبر ۲۰۱۵ میلادی کشته شدن ۲۲۴ نفر در حمله‌ای که داعش مسئولیت آن را برعهده گرفت به حالت تعلیق درآمد. پیش از آن حمله، روسیه بیش از هر کشور دیگری گردشگر به مصر اعزام می‌کرد. بیش از سه میلیون گردشگر در سال ۲۰۱۴ میلادی از آن کشور بازدید کردند و ۲٫۵ میلیارد دلار درآمد عاید مصر شد که بیش از یک سوم درآمد سالانه گردشگری مصر را شامل می‌شود. دبی هم چنین از گردشگران روس که دست کم ۳۷۴۰۰۰ نفر از آنان در سال ۲۰۲۱ میلادی از آن کشور بازدید کرده بودند درآمد زیادی کسب کرده است. بر اساس داده‌های منتشر شده پیش از برگزاری نمایشگاه تجاری بازار سفر عربی ۲۰۲۰ انتظار می‌رفت گردشگران روس تا سال ۲۰۲۳ میلادی حدود ۱٫۲ میلیارد دلار درآمد برای کشورهای حوزه خلیج فارس درآمد به ارمغان آورند.

## دانشجو

اوکراین میزبان هزاران دانشجو از سراسر خاورمیانه و شمال آفریقا است که بسیاری از آنان در هنگام تهاجم روسیه در روز پنجشنبه منتظر تخلیه اوکراین بودند. به گفته وزارت آموزش اوکراین مراکش با ۸۰۰۰ دانشجو دومین گروه بزرگ دانشجویان خارجی در اوکراین را تشکیل می‌دهد. مصر ۳۵۰۰ دانشجو در اوکراین دارد و تعداد قابل توجهی از دانشجویان لبنان، عراق و فلسطین نیز در دانشگاه‌های اوکراین تحصیل می‌کنند. پیش از تشدید درگیری‌ها، خانواده‌هایی که فرزندان شان در اوکراین در حال تحصیل بودند در مصر، مراکش و لبنان تظاهرات کردند و از دولت‌های متبوع شان خواستند تا بستگان آنان را به کشورهای شان بازگردانند.

## لیبی

کشور دیگری که احتمالاً پس لرزه‌های ناشی از جنگ را در خاورمیانه و شمال آفریقا احساس خواهد کرد لیبی است. اکثر کشورهای غربی از دولت وفاق ملی به رسمیت شناخته شده توسط سازمان ملل حمایت می‌کنند در حالی که روسیه از ارتش تحت فرماندهی خلیفه حفتر حمایت می‌کند. مزدوران روسی از گروه واگنر در سال‌های اخیر نقش رهبری کننده را در نبرد در لیبی بر عهده گرفته اند. انتخابات در لیبی در ماه دسامبر به دلیل اختلافات متعدد لغو شد و روند صلح مورد حمایت جامعه بین‌المللی را دچار هرج و مرج کرد و سرنوشت دولت موقت آن کشور را در حاله‌ای از ابهام قرار داد. با توجه به این که روسیه و بسیاری از کشورهای غربی اکنون بر سر اوکراین با یکدیگر اختلاف نظر دارند همکاری برای کمک به ایجاد ثبات در لیبی احتمالاً از اولویت کم تری برخوردار خواهد بود.

## همسایگان جنوبی ایران و بحران اوکراین

در بحران اوکراین مسئله مهمی که برای همسایگان جنوبی ایران بسیار حائز اهمیت است، بحث محاصره اقتصادی روسیه از طرف بلوک غرب است. محاصره اقتصادی روسیه دو پیامد اساسی دارد، اول مسئله انرژی یعنی نفت و گاز و دوم گندم و مواد غذایی است و مهم‌تر مسئله انرژی است که مهم‌ترین مشتریانش نیز اروپایی‌ها هستند. اروپا به‌غیراز انگلستان عمیقاً وابسته به گاز و نفت روسیه بود و زمانی که روسیه را تحریم می‌کنند باید به فکر جایگزین باشند. در اینجاست که یک‌مرتبه کشورهای عرب خلیج فارس مطرح شدند. حتی کشوری مانند ونزوئلا که سال‌هاست در تحریم همین بلوک غرب است، نیز به‌یک‌باره مطرح می‌شود. از ایران نیز گاهی اوقات یاد می‌شود که نفت خود را از او تهیه کنند. در رأس این کشورها عربستان و امارات هستند. به‌رحال تحولات منطقه‌ای باعث شده است که این دو کشور هم‌سو و مشترک عمل کنند. البته قطر هم در این میان مطرح می‌شود اما قطر از آنجاکه در این تیم نیست و به‌صورت مستقل عمل می‌کند، باید به گونه دیگری مورد بررسی قرار گیرد. در چند ماه اخیر چند اتفاق افتاد که نشان می‌دهد چقدر غربی‌ها نیازمند انرژی این دو کشور هستند. به طور مثال وقتی که امیر امارات فوت شد رؤسای قدرت‌های غربی برای گفتن تسلیت مسابقه گذاشتند، ماکرون، جانسون، و حتی بایدن که معاونش را فرستاد و علی‌رغم تمامی کدورت‌ها، اردوغان نیز آمد. این هجمه برای درگذشت کسی که اساساً قدرتی نداشت و عملاً قدرت در دست برادرش، محمد بن زاید بود، به چه معناست؟ آن هم در کشوری مانند امارات که تا چندی پیش برای آن اهمیتی قائل نبودند. به نظر می‌رسد ریشه این ماجرا و این سبقت در تسلیت به بحران اوکراین و نیاز آنها به انرژی این کشورها باز می‌گردد. بدون تردید اگر این فوت قبل از جنگ اوکراین اتفاق افتاده بود، بسیار بعید بود این‌طور عمل کنند. نمونه دیگر آن مربوط به خود عربستان و داستان جمال خاشقچی است.

این داستان به‌نوعی بود که رژیم عربستان و مخصوصاً ولیعهد عربستان مورد نفرت و غضب افکار عمومی و در سطح جهان قرار گرفت. حتی فردی مانند ترامپ که مایل نبود در این موضوعات دخالت کند و اساساً این چنین موضوعاتی برای او اهمیت چندانی نداشت، ولی از ترس افکار عمومی بی‌اعتنایی زیادی نسبت به عربستان و بن محمد داشت. به‌نوعی در کنفرانس جی ۲۰ که مدتی پس از حادثه قتل خاشقچی اتفاق افتاد، هیچ‌کدام از رؤسای جمهور، او را تحویل نگرفتند مگر پوتین که با همان سبک روسی او را صمیمانه تحویل گرفت. اما در حال حاضر تمام آن جنایت‌ها به یکباره فراموش شده است و کشورهای بلوک غرب در نزدیک شدن به عربستان مسابقه گذاشته‌اند.

لازم به ذکر است این صحیح به نظر می‌رسد که منشأ اولیه این‌گونه رفتارها از طرف بلوک غرب، مسئله انرژی است. ولی شرایط جهانی به‌نوعی است که همسایگان جنوبی‌ما عملاً در موقعیت نفوذ گذارتری قرار گرفتند. در مجموع این واقعیت‌های منطقه‌ای و جهانی با موضوع انرژی شروع شد ولی این منجر به ارتقای موقعیت سعودی و شیخ‌نشین‌ها شد. در واقع می‌توان گفت این ارتقای موقعیت باز هم تا حدودی مربوط به به‌هم‌ریختگی نظام جهانی است. نکته دیگر این است که همسایگان جنوبی ما نسبت به قبل به دلایل مختلف از بلوغ و پختگی سیاسی بیشتری برخوردارند به همین دلیل علی‌رغم فشارهایی که به آنها آمد، حاضر نشدند روسیه را تحریم کنند. اصلاً پیش‌ازاین مرسوم نبود که این کشورها درخواست‌های غربی‌ها را قبول نکنند اما در خصوص بحران اوکراین غربی‌ها هر چه تلاش کردند برای همراهی در تحریم روسیه، این کشورها را نتوانستند با خود همراه کنند.

این موضوع نشان می‌دهد که اینها به‌نوعی پختگی سیاسی رسیده و اعتمادبه‌نفس به‌مراتب بیشتری یافته‌اند. بدون شک بحران اوکراین اینها را بسیار به‌پیش برد؛ هم به لحاظ اقتصادی و تجاری و هم آنان را در موقعیت بهتر منطقه‌ای و جهانی قرار خواهد داد. آن‌چنان‌که آمار بیان می‌کند عربستان در سال‌های آینده با رشدی همانند رشد هند پیش خواهد رفت. اگر نکات یاد شده پذیرفته شود این به نفع و مصلحت ما و آینده ما است که رابطه خود را با این کشورها، و البته بدون عجله و هیجان‌زدگی، تقویت کنیم.



رابطه خوب و بدون تنش با این کشورها به نوع‌های مختلف هم به سیاست خارجی ما کمک می‌کند و هم به ثبات و استقرار داخلی ما که از بیان تفصیلی آن در می‌گذریم.

### نتیجه‌گیری

از منظر رئالیست‌های تدافعی، دولت‌ها در شرایطی شروع به حرکت‌های تهاجمی می‌کنند که احساس کنند تهدیدی برایشان ایجاد شده‌است. بر همین مبنا است که دولتی مثل روسیه زمانی که احساس می‌کند مرزهای ناتو رو به گسترش است، می‌کوشد فراتر از مرزهای خود عرض‌اندام کند تا به نحوی امنیتش را تضمین کند. تهاجم نظامی روسیه به اوکراین قبل از هر چیز ادعای همیشگی واقع‌گرایان درباره برتری منطق قدرت در روابط بین‌الملل را مورد تایید قرار داده است. در روابط بین‌الملل عمدتاً ۲ منطق قدرت و قانون به ترتیب از سوی رئالیست‌ها و آرمان‌گراها مطرح شده است؛ اولی بیشتر رویکرد تبیینی دارد و دومی بیشتر تجویزی است. تحولات اخیر به خوبی نشان از این دارد که در عالم واقع منطق قدرت، نقش‌آفرینی اصلی را دارد.

بر اساس این نگاه آن چیزی که نهایتاً سرنوشت سیاست بین‌الملل و کشورها را رقم می‌زند، مبتنی بر منطق قدرت است. به طور کلی یکی از دعوای و مناقشه‌های همیشگی در روابط بین‌الملل در میانه این ۲ نگاه اصلی در چرخش بوده است. این دوگانه از نظر تاریخی، از ابتدای ایجاد رشته روابط بین‌الملل در سال ۱۹۱۹ که اولین کرسی آن به نام ویلسون رئیس‌جمهور آرمان‌گرای ایالات متحده ایجاد شد، مطرح شده و تا همین امروز تداوم یافته است. تمام شواهد و قرائن حاکی از این است که نگاه واقع‌گرایان به شکل دقیق‌تری می‌تواند روابط بین‌الملل را به شکل اعم و بحران اوکراین را به طور خاص تبیین کند.

واقعیت ماجرا هم حکایت از این دارد که فهم و اقدام دولت روسیه در شرایط کنونی بر اساس گزاره‌های مورد تاکید واقع‌گرایان قابل ادراک است؛ گزاره‌هایی که بین نگرش‌های مشترک شاخه‌های مختلف واقع‌گرایی مشترک است. برخی تصور می‌کنند روسیه حمله‌ای به کشوری مثل اوکراین کرده است، در صورتی که بر اساس منطق قدرتی که در ابتدا اشاره شد، این اتفاق را باید در تزامن و تضاد منافع روس‌ها با غرب و ایالات متحده، انگلستان و دیگر کشورهای عضو بلوک غرب تحلیل کرد و از این منظر این رفتار و تهاجم را مورد بررسی قرار داد. یعنی فارغ از این تحلیل‌هایی که بدین صورت در فضاهای رسانه‌ای مطرح می‌شود، اصلاً بحث بر سر خوبی یا بدی اقدام روسیه از منظر اخلاقی نیست بلکه موضوع آن است که بر اساس آموزه‌های نظریه پردازان آمریکایی نظیر استفن والت که نامشان برده شد، روسیه از منظر امنیت و منافع ملی این اقدام را انجام داده است. البته که به لحاظ اخلاقی و انسانی جنگ‌هایی از این دست فی نفسه پدیده‌هایی مذموم هستند. بنابراین، در تحلیلی متفاوت از آنچه امروز بیشتر در فضای رسانه‌های جهان مطرح می‌شود، اقدام روسیه را می‌توان به عنوان واکنشی در برابر تهاجمات ناتو در سال‌های اخیر به شمار آورد.

در واقع روسیه از منظر منطق رئالیسم تدافعی به نوعی از امنیت و منافع خود دفاع کرده چرا که مسکو در سال‌های اخیر با گسترش مرزهای ناتو به سمت شرق مواجه شده و این موضوع برای روس‌ها همیشه خط قرمز بوده است. بر این مبنا، تهاجم و جنگ با طرف مهاجم یک مقوله اجتناب‌ناپذیر شده است زیرا سیاست‌های ناتو به مثابه سیاست‌های متجاوزانه و توسعه‌طلبانه برای مسکو ادراک شده و بر اساس برداشت سیاستمداران روس این تهاجم، اقدامی در راستای امنیت روسیه و نوعی اقدامی واکنشی بوده‌است.

## منابع و مآخذ

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۲. بابایی، غلامرضا، آقای، بهمن (۱۳۹۱)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: ویس.
۳. بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، آموزش دانش سیاسی، تهران: نشر نگاه معاصر.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۲)، ترمینولوژیس حقوق، تهران: گنج دانش.
۵. جک اس و هم‌کاران (۱۴۰۱)، تاملی در باره علل جنگ (رویکردهای نظری در تبیین چرایی و وقوع جنگ)، ترجمه؛ مجید محمد شریفی، تهران: گستره.
۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران.
۷. دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۹)، «چگونگی و چیستی نظریه اسلامی روابط بین‌الملل»، پژوهش نامه علوم سیاسی، سال ۵، شماره ۲.
۸. زادوخین (۱۳۸۴)، سیاست خارجی روسیه، خودآگاهی و منافع ملی، ترجمه مهدی سنائی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۹. زرگری، غلامحسین (۱۳۸۴)، سیاست نامه های قاجاری، تهران: نگارستان اندیشه.
۱۰. ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۴۰۱)، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: گنج دانش.
۱۱. علی حسینی، علی، آئینه ند، حسن (۱۳۹۴)، «تجزیه و تحلیل تأثیر اندیشه نئو اوراسیاگرایی بر سیاست خارجی روسیه در بحران اوکراین ۲۰۱۴»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۲.
۱۲. عمادی، سیدرضی (۱۳۸۹)، «عوامل تأثیرگذار بر تصمیم سازی خارجی روسیه»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۰.
۱۳. فروند، ژولین (۱۳۸۴)، سیاست چیست؟ ترجمه؛ عبدالوهاب احمدی، تهران: نشر آگه.
۱۴. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۷)، «فرهنگ استراتژیک روسیه»، مؤسسه فرهنگی مطالعات روسیه، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، شماره سوم.
۱۵. قیاسی، جلال الدین (۱۳۸۵)، مبانی سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۶. کولایی، الهه (۱۳۹۲)، سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۷. کیانی، داود (۱۳۸۶)، «سیاست نفوذ روسیه در اوکراین، واکنش اتحادیه اروپا»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پانزدهم، دوره چهارم، شماره ۵۷.
۱۸. گرانت، دیمیان (۱۳۹۸)، رئالیسم، ترجمه؛ حسن افشار، تهران: انتشارات مرکز.
۱۹. لازرژ، کریستین (۱۳۸۲)، درآمدی به سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: نشر میزان.
۲۰. مارک میلن، آیرا (۱۳۹۸)، رئالیسم، ترجمه؛ اکرم رضایی بایندر، تهران: سفیر.

۲۱. ماکس، رافائل. (۱۳۵۷). نگاهی به تاریخ ادبیات جهان (تاریخ رئالیسم)، ترجمه؛ فرهادی، تهران: شباهنگ.
۲۲. ملکی، عبدالواحد (۱۳۹۴)، روسیه – ناتو و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: بهراد.
۲۳. منصوری، جواد (۱۳۹۵)، نظری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: امیرکبیر.
۲۴. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۶۷)، صحیفه نور، قم: مؤسسه نشر و آثار امام خمینی (ره).
25. Agnew, J., 2003, *Geopolitics: Re-Visioning World Politics*, Second Ed, Routledge, London.
26. Antonenko, Oksana (2010), "Russia in 2030: A More Attractive Partner for the EU?" in *Europe 2030*, The Brookings Institute Publication.
27. De Maio, Giovanna (2016), "Russia's View of Ukraine after the Crisis", *Instituto Affari Internazionali, Working Papers*, Vol.16, No.4.
28. Friedman, George (2014), "Perspectives on The Ukrainian Protests", *Stratford Global Intelligence*, Available at: <http://www.stratfor.com>, Accessed on: 2016/01/24.
29. Lada, Akos (2015), *The Clash of Brothers: Wars to Avoid Diffusion in a Contagious World*, Doctoral dissertation, Harvard University.
30. Mearsheimer, John, J., (2001), (1990), *The Tragedy of Great Power Politics*, New York: Norton.
31. Razumkov Center (2008), *Specificity of Socio-Cultural and Civil Identity of the Dominant Ethnic Group in Crimea*, at: [www.razumkov.org.ua/eng/files/.NSD104\\_eng\\_1.pdf](http://www.razumkov.org.ua/eng/files/.NSD104_eng_1.pdf), Accessed on: 2015/06/22.
32. Sonnleitner, Dominik (2016), "Russia's Backyard – Unresolved Conflicts in the Caucasus", *Politics in Central Europe*, Vol. 12, No. 1.
33. Wieclawski, Jacek (2011), "Contemporary Realism and the Foreign Policy of the Russian Federation", *International Journal of Business and Social Science*, Vol. 2, No. 1.
34. Ziegler, Charles E (2010), "Aims and Means in Russian Foreign Policy", in: Roger E. Kanet (ed), *Russian Foreign Policy in the 21st Century*, New York: Palgrave Macmillan.